

فهم‌انگاره تأهل در بین جوانان؛ تجارب و چالش‌ها

احمد غیاثوند^۱

چکیده

در سه تا چهار دهه اخیر، جوانان در فضای اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، فرصت‌های انتخاب و محدودیت‌های متفاوتی را برای شروع زندگی تجربه نموده‌اند. هدف این مطالعه فهم‌انگاره تأهل در بین جوانان و نیز فرایند تجرد زیستی دختران، زمینه‌ها و چالش‌هایی آن‌هاست تا بتوان از طریق رویکرد ترکیبی و با کمک دو روش پیمایشی و نظریه‌مبنایی در این باره نظریه‌پردازی کرد. مشارکت کنندگان این پژوهش کلیه جوانان ۱۸ سال به بالای کل کشور (نمونه‌گیری چندمرحله‌ای) و نیز دختران ۳۵ سال و بالاتر شهر تهران (نمونه‌گیری نظری) بوده‌اند. طبق یافته‌های حاصل دختران در مقایسه با پسران گرایش بیشتری نسبت به ازدواج دارند و نیز متأثر از پارادایم زناشویی و ابعاد مختلف آن می‌توان شاهد غلبه مؤلفه «الگوی متأهل ماندن» بر «الگوی متأهل شدن» در بین جوانان بود. در تحلیل یافته‌های کیفی مقوله اصلی «ماندن در ایستار ازدواج» به عنوان پدیده مرکزی استخراج گردید و نیز فرایند تصمیم‌گیری دختران در معرض فرصت‌های ازدواج، در پنج موقعیت، ایستار بازگو نکردن ازدواج، ایستار بازی ندادن، بازی نکردن، ایستار بازماندن و آماده شدن دختران نسبت به ازدواج سنخ‌بندی شده‌اند. در فرایند و فهم چنین تجربه‌ای شرایط علی، زمینه‌ای و ساختاری مختلفی دخیل بود که به نوبه خود به راهبردهایی توسط دختران بدان دامن می‌زند. چنین

پدیده‌ای، چالش‌هایی را در قالب تداوم نفس اجتماعی با پیگیری پیشرفت حرفه‌ای، ستایش پرهیزگاری، رها کردن کاکتوس زندگی، وحشت سالمندی به همراه دارد. سرانجام آنچه می‌توان از ترکیب نتایج این دو مطالعه بیان داشت ترجیح و غلبه الگوی فرازیستی ازدواج بر الگوی زیستی در امر ازدواج و تشکیل نهاد خانواده تفسیر نمود. کلید واژه‌ها: گرایش به ازدواج، تجرد زیستی، انگاره تاهل، نفس اجتماعی، ازدواج انتخابی، ایستارهای ازدواج

طرح مسئله

در جامعه ایران، نهاد خانواده یکی از اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی، محسوب می‌شود که در چند دهه اخیر تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه تحولات بسیاری را به خود دیده است. از جمله تغییرات مهمی که در حوزه ازدواج دختران و پسران اتفاق افتاده، افزایش سن ازدواج و نیز در مواردی به کم رغبتی آن‌ها برای ازدواج، می‌توان اشاره کرد. از این رو، به خاطر اینکه ازدواج، شأن و موقعیتی اکتسابی است و نیز تغییر در میانگین سن ازدواج در طول زمان نشان از دگرگونی در فرهنگ جوانان می‌دهد، مطالعه پیرامون آن از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در این میان در بحث از جمعیت هرگز ازدواج نکرده یافته‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۰ جمعیت افراد در سن ازدواج برابر با ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر می‌باشد. در واقع بررسی‌های بیشتر بیانگر آن است که به‌طور متوسط به ازای هر ۲ خانوار، یک جوان ازدواج نکرده در سن ازدواج قرار دارد. با این حال میانگین سن ازدواج در کلان‌شهرها از این بالاتر رفته است. کلان‌شهرهایی چون تهران، تبریز، اصفهان، شیراز و کرج از آمارهای متفاوتی نسبت به سایر مناطق کشور برخوردارند. در سال ۱۳۹۴ برای مردان، بالاترین میانگین سن ازدواج به ترتیب در تهران با ۳۱/۱ سال، شیراز با ۳۰/۱ سال، کرج با ۳۰، اصفهان با ۲۹/۴، تبریز با ۲۸/۶ و مشهد با ۲۸/۴ سال به ثبت رسیده و برای زنان نیز این شاخص به ترتیب در تهران با ۲۷/۲ سال، شیراز با ۲۵/۹ سال، کرج با ۲۵/۹ سال، اصفهان

۲۵/۳ سال، مشهد با ۲۳/۷، تبریز با ۲۳٫۵ سال بوده است (محزون، ۱۳۹۵). «افزایش سن ازدواج پدیده‌ای عمومی است که در بیشتر نقاط جهان از جمله کشورهای آسیایی و ایران اتفاق افتاده است؛ در حالی که در دهه ۱۹۷۰ میانگین سن ازدواج زنان در هیچ یک از کشورهای آسیایی به ۲۵ سال نمی‌رسید، در دهه ۲۰۰۰، در حدود ۳۰ درصد از این کشورها، میانگین سن ازدواج زنان به ۲۵ سال و بیشتر رسید» (ترابی و همکاران، ۱۳۹۶). دیگر بررسی‌ها نشان می‌دهد که میانگین سن تمایل به ازدواج در بین دختران ۱۵ سال به بالای شهر تهران، برابر با ۲۷ سال، و بیشترین سنی که دختران مجرد تمایل به ازدواج دارند ۲۵ سال است که حدود ۲۲ درصد نمونه را شامل می‌شود. در اولویت دوم، ۳۰ سالگی است که ۱۸ درصد دختران بدان اشاره کرده‌اند. همچنین ۱۲ درصد در سن ۲۸ سالگی، ۱۱ درصد در سن ۲۷ سالگی، ۹ درصد در سن ۲۴ سالگی تمایل به ازدواج دارند. در این مطالعه نظرخواهی از دختران مجرد میانگین سن مطلوب ازدواج را تا ۲۷ سال افزایش داده است (غیاثوند، ۱۳۹۶). البته در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، سن مناسب ازدواج برای پسران برابر با ۲۵/۶ و برای دختران ۲۱/۲ سال به دست آمده است. جالب اینکه مردان در مقایسه با زنان، هم برای پسران و دختران سنین پایین‌تری را برای ازدواج مناسب دانسته‌اند (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۹۴). در این راستا، ارقام مختلف نیز نشان می‌دهند که میزان دختران ازدواج نکرده بیش از سه برابر پسران می‌باشد و نسبت مجرد قطعی در بین آن‌ها بیش از پسران بوده؛ گرچه هر دو وضعیت، ارتباط وثیقی با همدیگر دارند. البته به لحاظ جامعه‌شناختی «مضيقه ازدواج در دختران ایرانی متفاوت با مضيقه ازدواج در پسران تلقی می‌گردد، امری که در بین دختران «تجردهای ناخواسته» نام گرفته است» (پوراعتماد و همکاران، ۱۳۹۵).

این یافته‌ها تلویحاً نشان می‌دهد که علل، پیامدها و راهبردهای مواجهه با این پدیده در بین دختران و پسران اساساً متفاوت است. همچنین «اگرچه ازدواج عملی است ارادی و تابع خواسته‌ها، تمایلات و دیدگاه‌های فردی، اما زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او به پیرامونش، ازدواج را تحت روابط دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی

سیاسی قرار می‌دهد (کاظمی‌پور، ۱۳۸۰: ۱۰۳). قابل توجه اینکه اگرچه در هیچ جای قانون، دستوری در خصوص سن ایدئال ازدواج به عمل نیامده - جز در خصوص حداقل سن مجاز ازدواج - اما عملاً برای هر انسانی و به‌ویژه برای دختران، سال‌های خاصی به مثابه موعد مناسب گزینش همسر به شمار می‌آیند، که اگر طی این سال‌ها مانعی سر راه ازدواج جوانان قرار گیرد و از این سنین طبیعی و مطلوب گذر کنند ازدواج آن‌ها به سنین بارت‌تر موکول می‌شود. (جزنی، ۱۳۸۰: ۶-۴۵).

در این باره ویلیام گود^۱ عنوان می‌کند: تغییرات ملموسی در نظام خانواده در جهان در حال وقوع است که همه این تغییرات در نقطه مشترکی با هم تلاقی می‌کنند که عبارت‌اند از: افزایش سن ازدواج، کاهش ازدواج‌های ترتیب‌یافته و افزایش آزادی در انتخاب همسر. به عقیده او پارامترهای ازدواج در جوامع مختلف به همگرایی نزدیک می‌شوند. (گود، ۱۹۶۳: ۵۷). در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته به تدریج شاهد آن هستیم که بیش از نیمی از ازدواج‌ها بعد از سن ۳۰ سالگی اتفاق می‌افتد. در محافل علوم اجتماعی، این الگوی تأخیر در ازدواج معمولاً به عنوان پیشرفت تلقی می‌شود و در مورد آن گفتگو می‌شود (کارول، ۲۰۱۶).

«کشور ایران همچون سایر کشورهای جهان سوم در مرحله گذار از سنت به مدرنیته است که با تغییرات اجتماعی وسیعی در همه پدیده‌های اجتماعی از جمله ازدواج و همسرگزینی روبه‌روست. تغییراتی که موجب شده تا مردان و زنان نگرش نوینی از پیوند زناشویی و ازدواج داشته باشند» (کاظمی‌پور، ۱۳۸۹). با این توصیف، به نظر می‌رسد تحلیل و تبیین گرایش جوانان، در قالب میزان آمادگی و تمایل به ازدواج بیش از همه نمایانگر یک نیاز مبرم به ارائه یک چهارچوب نظری و مفهومی جدیدی در قالب «انگاره تأهل» باشد. در واقع می‌توان گفت انگاره الگوی اندیشیدن درباره جهان پیرامونی می‌باشد؛ به زبان ساده، یک پارادایم مجموعه‌ای از پیش فرض‌هاست، که چگونگی درک جهان را توضیح می‌دهد و شامل جهان‌بینی و روشی برای ساده‌سازی شناخت (تجزیه) پیچیدگی‌های دنیای واقعی است (ایمان، ۱۳۹۵). ویلوگی، هال و لوژاک از اصطلاح «پارادایم»

1 William Goode

استفاده می‌کنند تا نشان دهند که «هر فرد یک پارادایم متمایز ازدواج، یا یک مجموعه کلی از باورها را دارد، که جهت‌گیری شخصی فرد درباره ازدواج را مشخص می‌نماید». به همین دلیل برای نامیدن چهارچوب نظری خود از اصطلاح «پارادایم‌های زناشویی» استفاده نموده‌اند. بنابراین انگاره تأهل دربرگیرنده نظامی از باورهای تجمعی فرد درباره نهاد ازدواج، و همچنین باورهای انتزاعی فرد درباره روابط زناشویی می‌باشد که به نوبه خود از منظر جامعه شناختی به ساخت اجتماعی واقعیت ازدواج می‌انجامد. بنابراین فهم این انگاره در بین گروه‌های مختلف جوانان در جامعه ایران از یک سو؛ می‌تواند تبیین گر گرایش آن‌ها به ازدواج و از سوی دیگر؛ بیانگر موقعیت‌هایی و فرایندهایی باشد که موجبات تأخیر سنی ازدواج را در بین جوانان قراهم می‌سازد، که در قالب تجربه زیسته در بین دختران (بیشتر بودن دختران ازدواج نکردن در مقایسه با پسران) قابل تحلیل و تفسیر باشد. بنابراین سوالات اساسی پژوهش حاضر عبارت است از:

- ۱- جوانان ایرانی چه انگاره‌ای نسبت با متأهل شدن دارند؟ و به نوبه خود انگاره تاهل جوانان چه تأثیری بر گرایش آن‌ها نسبت به ازدواج دارد؟
- ۲- دختران مجرد، چه درک و تجربه‌ای از تأخیر در ازدواج‌شان دارند؟ چگونه می‌توان درباره فرایند تجرد زیستی دختران در شهر تهران نظریه‌پردازی نمود؟

ادبیات و پیشینه پژوهش

بر مبنای مرور اجمالی برخی از مطالعات در حوزه زنان و خانواده، برخی از تغییرات و مسائل خانواده را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: هسته‌ای شدن خانواده و کاهش تعداد افراد تحت تکفل، تغییر در بعد خانوار، کاهش نرخ باروری، کاهش میزان مولید، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج در گروه سنی ۱۵ - ۱۹ ساله، ناپایداری نسبی ازدواج به ویژه در سال‌های اولیه زندگی، افزایش میزان تجرد جوانان، رخداد مضیقه ازدواج یا کاهش تعداد پسران آماده ازدواج نسبت به تعداد دختران آماده ازدواج، افزایش طلاق، افزایش خانواده‌های تک‌والدی، افزایش فرزندآوری خارج از حریم خانواده،

فهم‌انگاره تأهل در بین جوانان؛ تجارب و چالش‌ها ۱۳۲

موارد تعدد زوجات (مهاجرانی، ۱۳۷۵؛ خضری، ۱۳۸۰؛ مشکانی، ۱۳۸۱؛ افتخار، ۱۳۸۳؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ محبوبی‌منش، ۱۳۸۳؛ لیاقت، ۱۳۸۴؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ علیوردی‌نیا، ۱۳۸۷ به نقل از قانعی‌راد و عزلتی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۶۴). در این میان نیز مرور مطالعاتی تجربی مختلف در حوزه وضعیت خانواده در طول حداقل چهار دهه گذشته، دلالت بر سه واقعه بارز دارند: «افزایش سن ازدواج»، «افزایش طلاق» و «کاهش نرخ باروری».

در زمینه مطالعات صورت گرفته پیرامون جوانان و ازدواج می‌توان دو دسته از پژوهش‌ها را از همدیگر تشخیص داد: نخست؛ مطالعات بین‌المللی و ملی در حوزه جوانان که ابعاد مختلف ارزش‌ها و نگرش‌های آن‌ها مورد پیمایش قرار داده‌اند. در این دسته از پژوهش‌ها ممکن است به طور خاص جوانان جمعیت آماری نمونه پژوهش باشند و در برخی از پژوهش‌ها، جوانان در کنار سایر گروه‌های سنی مورد مطالعه قرار گرفته باشند. دوم؛ پژوهش‌های کمی و کیفی که به طور خاص در زمینه ازدواج جوانان مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. درباره دسته نخست؛ سابقه چنین مطالعاتی در سراسر دنیا در قالب پیمایش ارزش‌های جهانی، مطالعه ارزش‌های اروپائیان، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های بریتانیا و پیمایش ارزش‌های شرق آسیا می‌باشد. همچنین رونالد اینگلهارت در قالب چارچوب نظری تحت عنوان «دگرگونی ارزش‌های مادی/فرامادی» از سال ۱۹۷۰ - ۱۹۸۳ و بعد ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ و تاکنون به‌طور پانل سعی نموده به مقایسه داده‌های به‌دست آمده از سایر کشورهای اروپایی و آسیایی بپردازد. در ایران اولین مطالعه تجربی مربوط به نظرسنجی پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران در سال ۱۳۵۳ بوده است؛ در این زمینه به تدریج از سال ۷۵ به بعد شاهد انجام پیمایش‌های مختلف ملی، منطقه و استانی و... می‌باشیم (وزارد ارشاد، ۱۳۷۹، ۸۰ و ۹۴؛ محسنی، ۱۳۷۴؛ آزاد ارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳، گودرزی، ۱۳۹۶، غیاثوند، ۱۳۹۶، وزارت ورزش و جوانان، ۱۳۸۳، ۹۵؛ فیضی و ابراهیمی، ۱۳۹۸). در دسته دوم نیز مطالعات کمی و کیفی مختلفی به تبیین علی و کارکردی وضعیت ازدواج جوانان، معیارهای همسرگزینی، مجرد زیستی جوانان؛ ارزش فرزند و قصد فرزندآوری و... پرداخته‌اند.

در این باره برخی از پژوهش‌های کیفی درباره مطالعه مجرد دختران به پدیده‌های محوری از

قبیل: «حضور پررنگ داغ ننگ» (سنگینی نگاه دیگران، ترحم‌های بی‌مورد، پرسش‌ها و کنجکاوی‌های مزمن، سرکوفت‌های خانواده، احساس سرباربودن، نسبت دادن عیب و ایرادات ناروا و القا ناشایست، نیشخندهای زهرآلود، و طعنه‌های بی‌رحمانه) (قانع عزآبادی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ «در معرض طرد اجتماعی» (نگاه‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیرآمیز و ترحم‌سایرین، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی، ترس، انتظار، رنج، بیماری جسمی، افسردگی؛ و نگرانی درباره آینده)؛ (فرضی‌زاده، ۱۳۹۲)؛ «احساسات دوگانه نسبت به مجرد» (داشتن استقلال و آزادی و از سوی دیگر احساس تنهایی کردن) (حسنی و ایزدی، ۱۳۹۴)؛ «پیامدهای منفی مجرد» (احساس تنهایی و انزوا، احساس بی‌انگیزگی، بی‌هدفی و پوچی در زندگی) (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰)؛ دلایل مجرد ماندن مختلف (کمال‌گرایی، سخت‌گیری بیش از حد والدین و پیدا نکردن زوج مناسب) (کجباف و همکاران، ۱۳۸۷)؛ «تجربه مجرد» (تجربه مجرد برای دختران، خشونت روانی، انزوای مضاعف، آینده مبهم و احساس سرباری و ابژه‌های حقارت در پی داشته (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۶) اشاره کرده‌اند که طبعاً دختران تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی القاکننده ازدواج قرار دارد و عمدتاً تجربه‌های ناخوشایند و نیز پیامدهای منفی را برای این دسته از دختران رقم می‌زنند. دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند از تحصیلات بالاتری برخوردارند، نگرش فرامادی به ازدواج دارند و اعتقاد بیش‌تری دارند که با ازدواج، هزینه فرصت‌های از دست‌رفته بیش از فرصت ازدواج است (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰). «به لحاظ آماری در بحث از جمعیت هرگز ازدواج نکرده، یافته‌ها نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۰ جمعیت افراد در سن ازدواج برابر با ۱۱ میلیون و ۲۴۰ هزار نفر و در سال جاری بیش از ۱۳ میلیون نفر برآورد می‌گردد»؛ (مرکز آمار، ۱۳۹۵). به نظر می‌رسد میزان تمایل به ازدواج و نیز معنای ازدواج در بین افراد مجرد به الگوی ازدواج‌های دیر هنگام دامن‌بزند. در پژوهشی تحت عنوان «پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های زنان» در بین دختران ۱۵ سال به بالای شهر تهران، یافته‌ها نشان داد که ۱۶ درصد دختران اصلاً تمایلی به ازدواج ندارند و نیز ۱۵ درصد در سطح کم‌بدان اذعان کرده‌اند. البته بیش از یک سوم دختران در شهر تهران (۳۷ درصد جمع زیاد

و خیلی زیاد) تمایل بسیاری به ازدواج و تشکیل خانواده دارند. همچنین حدود ۲۴ درصد ازدواج نمودن برایشان چندان مهم نیست. ۱۵ درصد هیچ الزام یا فشاری را از سوی خانواده احساس نمی‌کنند. حدود ۲۰ درصد از دختران مورد مطالعه بیان کرده‌اند که امکان و فرصت ازدواج برای آن‌ها مسیر نیست. در واقع می‌توان چنین قضاوت نمود که حدود یک چهارم دختران در شهر تهران، نگرش مثبتی نسبت به ازواج ندارند و حتی بالغ بر یک سوم آن‌ها بر مستقل زندگی کردن و متأهل نشده (۳۳ درصد) اذعان داشته‌اند (غیاثوند، ۱۳۹۶).

روش تحقیق

پژوهش حاضر متأثر از پارادایم پراگماتیسم از نوع آمیخته (ترکیبی) می‌باشد؛ طرح ترکیبی در نظر گرفته شده از نوع هم‌زمان - زوایه بندی می‌باشد. چنانچه ملاحظه می‌گردد در فاز اول پژوهش، جهت بررسی انگاره تأهل و تأثیر آن بر گرایش جوانان به ازدواج از روش تحقیق پیمایشی و در فاز دوم، جهت فهم تجربه زیسته دختران از تجرد زیستی از روش نظریه‌مبنایی به طور موازی استفاده شده است و در مرحله آخر سعی می‌گردد به ترکیب نتایج حاصل پرداخته شده است.

طرح ترکیبی همزمان - زوایه بندی

نوع تحقیق کمی: پیمایش	نوع تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی
جامعه آماری: کلیه جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله کل کشور حجم نمونه: ۲۰۰۰ شیوه نمونه‌گیری: چند مرحله‌ای	مشارکت کنندگان تحقیق: کلیه دختران ۳۵ سال به بالای شهر تهران حجم نمونه: ۲۲ نفر شیوه نمونه‌گیری هدفمند و نظری
چارچوب نظری: پارادایم زناشویی هال و همکاران	چارچوب مفهومی: نظریه تصمیم‌گیری مارچ، گلاسر، کارول
ابزار گردآوری داده‌ها: پرسشنامه	ابزار گردآوری داده‌ها: مصاحبه نیمه‌ساخت یافته و مصاحبه متمرکز
نحوه تحلیل داده‌ها: تحلیل تک، دو و چند متغیره داده‌ها	نحوه تحلیل داده‌ها: گدگذاری باز، محوری و گزینشی

فاز اول: روش پیمایش

سوال اول: جوانان ایرانی چه انگاره‌ای نسبت به متأهل شدن دارند؟ و به نوبه خود انگاره تاهل چه تأثیری بر نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دارد؟

واژه «attitude» معادل‌های فارسی متعددی همچون طرز تلقی، وجهه نظر، بازخورد، وضع روانی، ایستار، گرایش و نگرش دارد. آلپورت (Allport)، گرچ (Krech)، کرچفیلد (Grutchfield)، جاکوسون (Jacobson)، لمبرت (Lambert)، سیرز (Sears)، رابرت (Robret) و بسیاری از مؤلفین دیگر، تعاریف مختلفی از آن ارائه کرده‌اند. بر این اساس دو برداشت مرتبط با هم از این واژه شده است که یکی به معنای نگرش و دیگری گرایش است (غیاثوند، ۱۳۹۰: الف). واژه attitude در تعبیر نخست به معنای نگرش است. در این باره از جمله تعاریفی که جامع‌تر از بقیه است، تعریف «لمبرت» می‌باشد: «نگرش عبارت است از یک روش نسبتاً ثابت در فکر کردن، احساس کردن و رفتار کردن نسبت به افراد، گروه‌ها و موضوع‌های اجتماعی یا قدری وسیع‌تر، هر گونه حادثه‌ای در محیط فرد» (کاویانی، ۱۳۸۰: ۱۹ و Lambert, 1988). «رابرت» در زمینه ابعاد و مؤلفه‌های نگرش معتقد است: تمام روان‌شناسی اجتماعی درباره الگوی A. B. C یعنی ابعاد شناختی، عاطفی و رفتار (Affective & Behaviare & Cognitive) اتفاق نظر دارند (Roberts, 1993).

«روان‌شناسان اجتماعی معمولاً نگرش را در ارتباط به سه عنصر متشکله آن به شرح زیر بررسی می‌کنند: ۱- عنصر عاطفی یا احساسات عواطف درباره شخص، اندیشه، واقعه، یا شی (ایجاد حالت ترس، محبت، نفرت، ...). ۲- عنصر شناختی یا عقاید، اعتقادات، آگاهی‌ها، یا اطلاعاتی که از سوی فرد کسب می‌شود (اعتقاد به خوبی یا بدی چیزی). ۳- عنصر رفتاری، یا قصد و آمادگی برای اقدام.

بدیهی است که این عناصر به گونه‌ای منفرد وجود ندارد و همیشه مستقل عمل نمی‌کنند. نگرش، آمیزه یا نقشی در هم آمیخته از احساسات، ادراکات، و تمایلات رفتاری یک شخص درباره یک چیز، شخص یا گروه، یک واقعه، یک اندیشه، یا واقعیات و امور مشابه دیگر است» (محسنی،

(۱۹:۱۳۷۹).

ب) برداشت دوم از واژه «attitude»، به معنای «مفهوم سوی‌گیری یا گرایش، مختص نظام کنشگر اجتماعی (social actor-system) است. سوی‌گیری کنشگر سازوکاری است که وضعیت کنش را تعیین می‌کند. مفهوم سوی‌گیری یا گرایش در برگیرنده منظومه‌ای از آنچه که کنشگر می‌بیند، ارزیابی می‌کند و می‌خواهد و یا نمی‌خواهد، است. سوی‌گیری دارای دو بعد عمده شناختی (عقلی) و عاطفی (احساسی) است. البته کم و کیف و صبغه هر کدام در هر مورد خاص متغیر و متفاوت است (چلبی، ۱۳۸۳: ۱۲). گرایش یک سیستم از عکس‌العمل‌های ارزیابی‌کننده است که مبتنی بر اعتقادات و چهارچوب‌هایی هستند که براساس آن‌ها این ارزیابی انجام می‌گیرد. این چهارچوب و پایه‌های ارزیابی‌کننده در دوران‌های مختلف شکل‌گیری شخصیت در خانواده و در جامعه به‌وجود می‌آید (Witte, 1989: 363). نکته دیگری که در گرایش نهفته است آن است که گرایش همواره در مورد پدیده (attitude object of) سوگیری می‌کند. مثلاً به اقلیت‌های قومی (گرایش به یهودیان و زرتشتیان) گرایش‌های مذهبی، سیاسی (گرایش به یک حزب خاص، یک مذهب، گرایش به یک سازمان خاص، گرایش به مواد مخدر...) و نظیر آن (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۷). در تعاریف دیگر مشخصه و عنصر مهم واژه گرایش یا نگرش «عکس‌العمل‌های ارزیابی‌کننده» است که دانشمندان اخیر بیشتر روی آن تأکید دارند (Stroebe, 1990: 146) به نقل از رفیع‌پور، (۱۳۷۲). در این مطالعه با توجه به برداشت دوم، «گرایش به ازدواج» به معنای سوی‌گیری یا قضاوت افراد نسبت به ازدواج که در برگیرنده منظومه‌ای از آنچه که کنشگر می‌بیند، ارزیابی می‌کند و نیز ابراز تمایل دارد، می‌باشد.

در بحث از نظریه‌های مختلف درباره نگرش و تغییر آن، «آیزن» و همکارش پاره‌ای از مطالعات خود را در قالب «تئوری عمل بخردانه» (Reasoned action) عرضه کردند. اصطلاح عمل بخردانه به این معنی است که اکثر رفتارها به این دلیل انجام می‌شود که مردم به نتایج اعمال خود فکر می‌کنند و برای حصول پاره‌ای نتایج و پرهیز از برخی دیگر است

به انتخاب منطقی می‌زنند (محسنی، ۱۳۷۹: ۳۱).

عنصر اصلی این الگو، یعنی «عمل» شامل؛ سنجش نگرش شخص در زمینه بروز رفتار معینی است؛ و این نگرش حاصل دو عامل است: اعتقاد شخص در زمینه نتایج آن رفتار مشخص، و ارزیابی او از نتایج ممکن آن رفتار. هریک از این دو عامل در میان افراد متفاوت است. عنصر دوم نظریه مذکور، یعنی هنجارهای ذهنی، حاوی عنصر اجتماعی است؛ یعنی اعتقادات در دستیابی به آن انتظارات. این دو عامل یعنی عمل و هنجارهای ذهنی با یکدیگر ترکیب می‌شوند و قصد شخص را به انجام رفتار مشخص تعیین می‌کنند، که آن را «قصد رفتاری» نامیده‌اند. نظریه رفتار بخردانه بر این نظر است که قصد‌های رفتاری تأثیر مستقیمی بر رفتار دارند (محسنی، ۱۳۷۹: ۲-۳۱).

ویلوگی (Willoughby)، هال (Hall) و لوژاک (Luczak) در کوششی برای ارائه یک چارچوب مفهومی در قالب «باورهای زناشویی»، از اصطلاح «پارادایم» به منظور «توصیف تمامیت سامانه باورهای یک فرد درباره ازدواج» استفاده نموده‌اند. گرچه اصطلاح پارادایم ابتدا توسط کوهن به کار گرفته شد و ایشان نیز دقیقاً مفهوم پارادایم را روشن نکرده است و به عقیده مارگارت مسترمن (Masterman) (۱۹۷۰) حدود ۲۱ تعبیر پارادایم را بکار برده است (Echberg & Hill, 1979: 226؛ به نقل از بیکر: ۵۹). ولی می‌توان گفت پارادایم یا انگاره (Paradigm) الگوی اندیشیدن درباره جهان پیرامونی می‌باشد؛ به زبان ساده، یک پارادایم بیانگر آن است که چه موضعی در قبال واقعیت اجتماعی داشته باشیم؛ که به نوبه خود به چگونگی درک جهان را توضیح می‌دهد و شامل جهان‌بینی و روشی برای ساده‌سازی شناخت (تجزیه) پیچیدگی‌های دنیای واقعی است (ایمان، ۱۳۹۵). ویلوگی، هال و لوژاک از اصطلاح «پارادایم» استفاده می‌کنند تا نشان دهند که «هر فرد یک پارادایم متمایز ازدواج، یا یک مجموعه کلی از باورها را دارد، که جهت‌گیری شخصی فرد درباره ازدواج را مشخص می‌نماید». به همین دلیل برای نامیدن چهارچوب نظری خود از اصطلاح «پارادایم‌های زناشویی» استفاده نموده‌اند. بنابراین در حد خطوط کلی، «پارادایم زناشویی» دربرگیرنده باورهای تجمعی فرد درباره نهاد ازدواج، و همچنین باورهای انتزاعی فرد درباره

روابط زناشویی می‌باشد» (ویلوگی و همکاران، ۲۰۱۵).

چارچوب مفهومی «پارادایم‌های زناشویی» (Marital Paradigms) که توسط ویلوگی و هال (۲۰۱۵) ارائه شد مشتمل بر سنجش باورهای فرد درباره «متأهل شدن» و «متأهل ماندن» می‌باشد. ویلوگی و همکارانش بیان می‌دارند که پارادایم زناشویی توسط دو «سامانه بزرگ از باورها»، یکی درباره «متأهل شدن» و دیگری درباره «متأهل ماندن»، می‌باشند که در قالب «دو مؤلفه یا بعد» با ۶ مفهوم مختلف مورد سنجش قرار گرفته است:

الف) مؤلفه باورهای مربوط به «متأهل شدن»: این سامانه دربرگیرنده سه مفهوم زمان بندی ازدواج، ارزش ازدواج (برجستگی‌های زناشویی) و بافتار ازدواج (معیارهای ازدواج) می‌باشد که بیانگر انتظارات و ترجیحات افراد برای شروع ازدواج می‌باشد.

زمان‌بندی زناشویی: اگرچه پژوهش‌های بسیاری به وضوح در زمینه باورها و انتظارات فرد درباره زمان‌بندی «قرار گذاشتن»، «درگیر رابطه عاطفی شدن»، و «ازدواج آینده» پرداخته‌اند، پژوهش‌های محدودی نمایان ساخته‌اند که باورهای فرد درباره چنین زمان‌بندی‌هایی دارای اهمیت فراوان است.

ارزش ازدواج (برجستگی زناشویی): بیانگر ارزش ازدواج و اهمیت ازدواج می‌باشد. پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که افرادی که سطح بالایی از برجستگی برای ازدواج قائل هستند، در مقایسه با کسانی که چنین اهمیتی قائل نیستند، پیوندهای بادوام بیشتری را تشکیل می‌دهند (ماهای و لووین، ۲۰۰۷؛ ویلوگی، ۲۰۱۲ ب).

معیارهای ازدواج (بافتار زناشویی): باورهای مربوط به «بافتار زناشویی» مشتمل بر دامنه وسیعی از عوامل، از جمله؛ معیارهای تحصیلی، اقتصادی، فرهنگی، و تجربه‌ای است که بایستی توسط فردی که قصد ازدواج دارد مورد توجه قرار گیرند، یا در فردی که ممکن است گزینه ازدواج باشد مورد بررسی قرار گیرند.

ب) مؤلفه باورهای مربوط به «متأهل ماندن»: این سامانه بیشتر مبتنی بر آثار و پیامدهایی است که متأهل بودن برای افراد دارد؛ به عبارتی تداوم و ماندن در زندگی زناشویی طبق چه

مکانیسمی صورت می‌گیرد، و چه فهم و تجربه‌ای جوانان از این وضعیت دارند. نقش‌های زناشویی (فرایندهای زناشویی): انتظارات فردی در زمینه «نقش‌های شغلی و خانوادگی» که هر فرد بایستی بر عهده گیرد، از جمله عوامل مهمی است که رفتارهای مربوط به ازدواج را پیش‌بینی می‌نماید.

تعهد زناشویی (ماندگاری زناشویی): علیرغم حجم عظیمی از پژوهش‌ها در زمینه فرایندهای زناشویی، فعالیت پژوهشی کمتری به این موضوع پرداخته‌اند که از منظر افراد ماندگار، باورهای مربوط به ازدواج و روابط زناشویی چگونه است. شاید در سراسر ترین آزمون برای اهمیت «ماندگاری زناشویی»، دو ویلاکس (Dew and Wilcox) دریافتند که افرادی که ارزش و اهمیت بیشتری را برای «پایداری زناشویی» قائل بودند، احتمالاً روابط زناشویی باکیفیت تری را تجربه می‌نمودند.

مسئولیت‌پذیری زندگی (مرکزیت زناشویی): این مفهوم تلویحاً نشانگر اهمیت قائل شدن برای ازدواج فراتر از سایر مسئولیت‌ها یا الزامات زندگی است. بنابراین، باورهای مربوط به تعهد زناشویی احتمالاً نوع خاصی از باورهای مرکزیت زناشویی هستند.

در واقع انگاره تأهل از منظر ویلوگی و همکاران (۲۰۱۵) را می‌توان بر اساس نظریه تصمیم‌گیری مارچ نیز ردیابی و تحلیل بیشتری نمود. مارچ در نظریه تصمیم‌گیری، معتقد است، انتخاب یک عمل را موقعیت قطبی شده‌ای می‌داند که در قالب دو چشم‌انداز بیشتر مورد تفسیر است: نخست، چشم‌انداز عقلانیت است که در آن کنش‌های فرد از انتظاراتش از نتایج آن کنش و ترجیح‌هایش برای آن نتایج ریشه می‌گیرد. دوم، چشم‌انداز پیروی از اصول و قواعد است که بر طبق آن اقدام از انطباق خواست‌های هویت‌ها یا تعریفی از موقعیت ریشه می‌گیرد (مارچ، ۱۳۹۶: ۲۶۱). به تعبیری دیگر، در بنیاد عمل تصمیم‌گیری وقتی تصمیم‌گیر دغدغه پیامدهای تصمیمش را دارد از «منطق پیامد» پیروی می‌کند؛ و نیز وقتی در پی آن است که هویت یا نقش خود را تحقق بخشد، «منطق تناسب» را دنبال می‌کند؛ بر این اساس تبیین گرایش ازدواج برای جوانان، بیشتر در سازوکار این پرسش‌ها جا می‌گیرد.

که موقعیت ازدواج نکردن یا نکردن در بین جوانان بیشتر در چه دسته‌ای از سامانه یا مجموعه‌ای از باورهای مربوط به متأهل شدن اتفاق می‌افتد؟ البته باورهای فرد درباره «متأهل شدن» و «متأهل ماندن» به شیوه‌های متقابلی با هم در ارتباط هستند که به نوبه خود انگاره تاهل را شکل می‌دهند و منجر به گرایش افراد به ازدواج و در نهایت متأهل شدن می‌انجامد.

تحلیل یافته‌های کمی پژوهش

گرایش جوانان نسبت به ازدواج

برای سنجش گرایش جوانان به ازدواج سه معرف در نظر گرفته شده است که به نوبه خود از اعتبار سازه (همبستگی گویه با متغیر) و پایایی لازم (۰/۸۲) برخوردار هستند. طبق نتایج مندرج در جدول زیر، ۲۰ درصد جوانان کشور تمایلی به ازدواج و تشکیل خانواده ندارند؛ ۲۳ درصد ازدواج کردن برای آن‌ها دغدغه مهمی نیست و نیز ۳۷ درصد نگران دیرازدواج کردنشان نیستند. در مقابل ۱۶ درصد علاقه بسیاری به ازدواج دارند و ۱۸ درصد ازدواج کردن دغدغه مهم‌شان است و نیز ۱۳ درصد خیلی زیاد نگران دیر ازدواج کردنشان هستند.

جدول ۱: توزیع پاسخگویان بر حسب معرف‌های گرایش به ازدواج

نگرش به ازدواج	اصلاً	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع
چقدر تمایل به ازدواج دارید؟	۲۰	۲۴	۳۱	۹	۱۶	۱۰۰
ازدواج کردن، چقدر برای شما دغدغه مهمی است؟	۲۳	۲۱	۲۳	۱۵	۱۸	۱۰۰
چقدر نگران دیر ازدواج کردن‌تان هستید؟	۳۷	۲۲	۱۶	۱۲	۱۳	۱۰۰

دیگر یافته‌ها نشان می‌دهد که دختران به طور معناداری بیش از پسران گرایش (نگرش مثبت‌تری) نسبت به ازدواج دارند ($s = 0/000$). به مراتب اینکه سن جوانان ۱۵ تا ۳۵ ساله تحقیق افزایش می‌یابد، گرایش آن‌ها نسبت به ازدواج بیشتر و در مقابل در سنین کمتر این علاقه کاهش می‌یابد - البته ضریب همبستگی زیاد قوی نیست ($r = 0/12$). همچنین با افزایش

سواد در بین جوانان گرایش آن‌ها نسبت به ازدواج بیشتر می‌شود و بر عکس ($r = ۰/۳۳$).

رابطه انگاره تأهل با گرایش به ازدواج

برای مطالعه تأثیر انگاره تأهل بر گرایش جوانان به ازدواج شش متغیر مستقل در نظر گرفته شده است.

«زمان‌بندی ازدواج»: در این مطالعه برای سنجش متغیر زمان‌بندی ازدواج از دو سؤال سن مطلوب فرد و سن مناسب ازدواج برای دختران و پسران استفاده شده است. از نظر پسران میانگین سن مطلوب (۲۳/۵) برای ازدواج کردن بیش از دختران (۲۲/۷) است - که البته معنادار نیست؛ البته در خصوص سن مناسب ازدواج پسران به ۲۵ سالگی و دختران به ۲۳ سالگی اشاره کرده‌اند که به طور معناداری متفاوت است. در واقع پسران سن بالاتری را برای ازدواج خود متصور هستند، چون باور دارند که برای دستیابی به موقعیت اقتصادی به زمان نیاز دارند، و با صرف زمان بیشتر، موقعیت مناسب‌تری خواهند داشت.

«ارزش ازدواج»: مطلوبیت‌هایی است که اهمیت و مهم بودن ازدواج را در قلمرو شکل‌گیری زندگی زناشویی نمایان می‌سازند. طبق بررسی صورت گرفته میانگین برجستگی و ارزش ازدواج در بین دختران به طور معناداری بیش از پسران می‌باشد ($S = ۰/۰۰۰$).

«معیارهای ازدواج»: پنداشت‌های اساسی، ایده‌ها و ذهنیت افراد در ارتباط معیارهای ازدواج و اولویت‌بندی آن‌ها می‌باشد که محصول درک و تجربه زیسته افراد است که به نوبه خود فرد برای گزینه ازدواج در نظر گرفته می‌شود. مطالعه به عمل آمده بیانگر آن است که مهم‌ترین معیار ازدواج در بین جوانان «خوش اخلاق بودن» با ۶۴ درصد در مرتبه نخست و در مراتب بعدی «تعهد داشتن به زندگی خانوادگی» و «خانواده‌دار بودن» به ترتیب با ۵۵ و ۵۰ درصد از میان ۹ معیار مورد نظر بیشترین اهمیت را داشته‌اند. جالب است خوش‌تیپ بودن، مذهبی بودن و داشتن تحصیلات بالا کمترین معیار مورد قبول دختران مجرد می‌باشد.

«نقش زناشویی» (فراوندهای زناشویی): در زمینه نقش‌های زناشویی که بیانگر وضعیت تقسیم کار و فعالیت‌های زنان و مردان در منزل است، پسران اولویت و نمره کمتری بدین امر داده‌اند

که زن و شوهر باید در تمام امور زندگی زناشویی (انجام امور منزل، مراقبت از کودکان و...) وظایف و نقش‌های مساوی داشته باشند. پس بیش از دختران پسران بر تقسیم کار درون و بیرون دامن می‌زنند. «از منظری «بین فرهنگی»، گرایش بالاتر مردان به سمت نقش‌های سنتی، نشان دهنده فرهنگ‌های «محاط شده» و «سلسله مراتبی نگر» است (شووارتز، ۲۰۱۲) «تعهد زناشویی» (ماندگاری زناشویی): بیانگر حفظ و تداوم و ثبات در زندگی زناشویی است که نمره مردان در این زمینه به طور معناداری از دختران بیشتر است. طبق بررسی صورت گرفته میانگین تعهد به زندگی در بین پسران بیش از دختران می‌باشد؛ این یافته بدین معناست که مردان بیشتر از زنان بر حفظ زندگی زناشویی اصرار دارند و تلاش می‌کند تا زندگی زناشویی تداوم داشته باشد.

«مسئولیت‌پذیری زندگی» (مرکزیت زناشویی): در بحث از ارزش قائل شدن برای ازدواج در مقایسه با سایر مسئولیت‌ها یا الزامات زندگی، نمره میانگین پسران بیش از دختران می‌باشد.

جدول ۲: ماتریس همبستگی گرایش به ازدواج با مؤلفه و انگاره تأهل

ضرایب	زمانبندی ازدواج	ارزش ازدواج	معیارهای ازدواج	نقش‌های زناشویی	تعهد زناشویی	مسئولیت‌پذیری زندگی
گرایش به ازدواج	***۰/۱۹	***۰/۴۵	***۰/۱۷	***۰/۴۰	***۰/۲۷	***۰/۲۹

با توجه به یافته‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که گرایش جوانان به ازدواج بیش از هر چیزی متأثر از مؤلفه یا سامانه «باور به متأهل ماندن» است تا مؤلفه «باور به متأهل شدن». بنابراین علل تأخیر و عدم گرایش جوانان نسبت به ازدواج ناشی از آثار و پیامدهایی است که تشکیل خانواده به همراه دارد که در قالب داشتن تعهد و مسئولیت نسبت به ایفای نقش‌های همسری، مادری و زناشویی نمایان می‌گردد؛ این فهم از انگار تأهل در قالب غلبه باورهای متأهل ماندن به متأهل شدن، متأثر از نظریه مارچ بیانگر این نکته است که گرایش جوانان به ازدواج مبتنی بر دغدغه پیامدهای تصمیم است و از «منطق پیامد» پیروی می‌کند؛ و در مقابل کمتر در پی

آن است که هویت یا نقش خود را تحقق بخشد، و «منطق تناسب» را دنبال کند.

فاز دوم: نظریه مبنایی

۲- دختران مجرد، چه درک و تجربه‌ای از تأخیر در ازدواج‌شان دارند؟ چگونه می‌توان درباره فرایند مجرد زیستی دختران در شهر تهران نظریه‌پردازی نمود؟

لنز نظری پژوهش کیفی

در سطح تحلیل و تبیین خرد مسئله در قالب «ازدواج‌های تأخیری» می‌توان از لنزهای نظری «تئوری انتخاب» و «پارادکس آماده سازی برای ازدواج» به افزایش سن جوانان با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایرانی توجه نمود.

امروزه تصمیم‌گیری برای ازدواج در بین دختران و پسران و تمایل برای تشکیل خانواده از یک سو، تحت تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران می‌باشد؛ و از سوی دیگر، عاملیت جوانان را به عنوان یک «کنش انتخابی» در کنار سایر موقعیت‌هایی که جوامع مدرن در فاصله بین بلوغ جسمی تا بلوغ اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرده، در نظر گرفت. «یافته‌های حاصل نشان می‌دهد که امروزه بازخواست‌های بزرگانه برای تشویق جوانان به ازدواج به درخواست‌های جداگانه در زمینه ازدواج تبدیل گردیده است. این وضعیت موجب می‌گردد که براساس آن زوجین در آنچه به عنوان بزرگ‌ترین اقدام در تعیین سرنوشت‌شان تلقی می‌شود حق تصمیم‌گیری و انتخاب به خودشان واگذار می‌شود و نقش والدین را تا حد تأیید نهایی تقلیل می‌دهند» (غیاثوند، ۱۳۸۴).

«انتخاب یکی از نشانه‌های مهم مدرنیته محسوب می‌گردد؛ زیرا حداقل در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی انتخاب نه تنها در بردارنده آزادی است بلکه با عنوان دو واقعیت دیگر عقلانیت و استقلال می‌توان آزادی فرد را توجیه کرد؛ بدین ترتیب انتخاب یکی از حاملان نهادی و مسیر مهم فرهنگی است که به خویش‌شن شکل می‌بخشد؛ انتخاب هم یک حق و هم نوعی شایستگی است؛ به تعبیری انتخاب را به عنوان یک ویژگی طبیعی اعمال عقلانیت

محسوب نمایند، یعنی نوعی ویژگی ثابت ذهنی تلقی می‌گردد که دارای ظرفیت تشخیص اولویت‌ها و انتخاب نمودن با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهای کافی است. در واقع انتخاب مستلزم نوعی اولویت‌بندی بین اندیشه و احساس است و از طریق اولویت‌بندی اندیشه‌های عقلانی و احساسات است که انتخاب صورت می‌گیرد (برمن و برمن، ۲۰۰۴: ۲).

البته محققان مختلف معتقدند که تجربه، انتظارات، ترجیحات و هویت‌ها در بیشتر مواقع ابهام دارد؛ بدین خاطر باید بین تصمیم و اجرا تفاوت قائل نمود؛ زیرا در حرف یا تمایل برای عمل در یک زمان یک اصل را رعایت می‌کند و در عمل بسیاری از اصول برای تأمین شرایط وجود دارد. در این باره نیز مارچ در نظریه روند تصمیم‌گیری سطل زباله‌ای معتقد است: فرا رسیدن فرصت‌های انتخاب، مسائل و راه‌حل‌ها و تصمیم‌گیران وابسته به زمان‌اند؛ به عبارتی این که فعالیت‌ها چگونه با هم جفت‌وجور می‌شوند و از امکانات و شرایط موجود چگونه بهره می‌گیرند؟ در چنین چارچوبی انتخاب به سه شیوه مختلف صورت می‌گردد: حل مسئله؛ یعنی تصمیم‌گیران با انتخاب یک مسئله و در نظر گرفتن انرژی کافی به حل آن کمک می‌کنند. گریز؛ در این روند تصمیم‌گیری تعدادی مسئله وجود دارد که از توان تصمیم‌گیران خارج می‌شود. غفلت؛ گاه فرصت انتخاب پیش می‌آید ولی هیچ مسئله‌ای خود را نشان نمی‌دهد و مسئله‌ای حل نمی‌شود.

در گذشته، شرایطی که در درون آن انتخاب‌ها انجام می‌گرفت: نگرانی‌های مربوط با اکولوژی انتخاب یا محیط اجتماعی‌ای که در آن زوجین در جهت خاصی دست به انتخاب می‌زنند. مثلاً قواعد درون‌همسری نمونه خوبی هستند که نشان می‌دهند چگونه انتخاب‌ها باید در درون یک محیط اجتماعی محدود شوند. اما انتخاب جنبه دیگری نیز دارد که ما آن را «معماری انتخاب» می‌نامیم. معماری انتخاب با مکانیسم‌هایی سروکار دارد که نسبت به سوژه درونی هستند و توسط فرهنگ شکل می‌گیرد. معماری انتخاب عبارت است تعدادی از فرایندهای شناختی و عاطفی به طور مشخص، با شیوه‌هایی که اشکال عاطفی و عقلانی تفکر ارزیابی مورد پذیرش و در تصمیم‌گیری به کار می‌رود و سروکار دارد. یک انتخاب می‌تواند

نتیجه فرایندهای گسترده مشورت با خود و بررسی مسیرهای متنوع کنش یا محصول یک تصمیم ناگهانی باشد. ولی در هر صورت دارای مسیرهای فرهنگی مشخص است که بایستی تشریح و روشن گردد.

در این میان، شش جزء فرهنگ معماری انتخاب عبارت‌اند از: اولاً آیا فرد در هنگام انتخاب به نتایج دور انتخاب‌ها توجه داشته است و اگر پاسخ مثبت است چه پیامدهایی قابل تصور می‌باشد؟ مثلاً آیا با این تصمیم به ازدواج احتمال وقوع طلاق افزایش می‌یابد یا خیر؟ اجتناب از ریسک و پیش‌بینی پیشمانی در واقع می‌تواند به لحاظ فرهنگی از ویژگی‌های برجسته چنین تصمیماتی باشد و به موجب آن فرایند انتخاب را متحول سازد. ثانیاً، چگونه از فرایند مشورت برای تصمیم‌گیری استفاده می‌گردد؟ ثالثاً، شیوه‌های مشورت با خود در هنگام تصمیم‌گیری کدامند؟ فرد یا بر شهود، شناخت عامیانه و عادت‌ی تکیه می‌کند یا می‌تواند به طور قاعده‌مند هر یک از مسیرهای مختلف کنش و انتخاب‌های ذهنی قابل دسترس را مورد بررسی قرار دهد.

رابعاً، آیا هنجارهای فرهنگی و فزونی برای بررسی امیال و خواسته‌های مطلوب یا نامطلوب فرد وجود دارد؟ وجود یا فقدان بدگمانی در یک فرهنگ به احتمال زیاد بر روند و نتایج تصمیم‌گیری اثر می‌گذارد. در یک فرهنگ مصرفی طرفدار تحقق خویشتن، امیال و خواسته‌های شخصی را زمینه مناسبی برای انتخاب تلقی نموده و آن را تشویق می‌کند. خامساً، مبانی و زمینه‌های پذیرفته شده برای تصمیم‌گیری کدامند؟ آیا مشروع بودن یک انتخاب بر اساس امور عقلانی است یا احساسی و عاطفی و در کدام حوزه‌های انتخاب عقل و احساس بیشتر مؤثرند؟ سادساً، آیا چنین انتخابی فی‌نفسه ارزشمند است؟ فرهنگ مبتنی بر حقوق و مصرف‌نویین با فرهنگ‌های ماقبل مدرن در این زمینه تفاوت معناداری دارند. به‌علاوه پای‌بندی و تعهد به شخص دیگر در فرایند انتخاب همسر بر اموری (هنجارهای اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی یا شرایط) استوارند که ربطی به روجین ندارد.

جیسون کارول (Jason S. Carroll) در مطالعه‌شان تحت عنوان «تأخیر در ازدواج: روندها

و پیامدهای آن» از ایده نظری «پارادوکس آماده شدن جوانان برای ازدواج» سخن به میان می‌آورد. این تعبیر از آماده شدن به معنای آن است که جوانان امروز برای ازدواج راه‌هایی در پیش می‌گیرند تا شانس بیشتری برای موفقیت در ازدواج داشته باشند؛ اما در مقابل، چنین اقداماتی در عمل شانس فرد را برای ازدواج کاهش می‌یابد. نکته مهم اینجاست که این رفتارها به عنوان دوری‌گزینی از ازدواج یا کنار گذاشتن ازدواج انجام نمی‌شود، بلکه اقداماتی است که توسط این نسل در حال پذیرش مورد پذیرش قرار می‌گیرند و به نوبه خود به تأخیر در ازدواج دامن می‌زند. مانند چرخاندن درب شیشه در جهت معکوس.

در واقع، ممکن است شما باور داشته باشید که می‌خواهید درب آن را سست کنید تا آنچه را می‌خواهید به دست آورید، اما شما در واقع آن را اشتباه می‌چرخانید و درب را محکم‌تر می‌کنید. اولین پارادوکس آماده شدن «داشتن تجربه زندگی مشترک» می‌باشد: در این باره بسیاری از جوانان معتقدند برای کاهش خطر و احتمال طلاق بهتر است مدتی زندگی مشترک را با دیگران تجربه کنند؛ هیچ مطالعه‌ای تا به امروز هیچ‌گونه زندگی مشترکی را برای داشتن یک عامل محافظت در برابر طلاق نشان نداده است، حتی زندگی مشترک قبل از ازدواج از لحاظ تاریخی با شانس بیشتری برای طلاق همراه بوده است. دومین، پارادوکس کاشت جو وحشی: بسیاری از جوانان و والدین آن‌ها دوره جوانی زندگی بزرگسالان را به عنوان زمانی برای تجربیات جنسی مختلف مدنظر دارند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر چه یک زوج در انتظار برقراری رابطه جنسی باشند، رابطه آن‌ها بعد از ازدواج بهتر می‌شود (Carroll, et all, 2006).

مطالعه دوم، توسط شارون ساسلر و همکارانش در دانشگاه کرنل، (Sassler, et all, 2012) همچنین نشان داد که تأخیر در درگیری جنسی با کیفیت روابط بالاتر در ابعاد مختلف مرتبط است آن‌ها دریافتند که ارتباط منفی بین زمان جنسی و کیفیت رابطه تا حد زیادی ناشی از پیوند بین رابطه جنسی زودهنگام و زندگی مشترک است. این یافته فرضیه نوروال گلن را تأیید می‌کند که درگیری جنسی ممکن است منجر به درگیری عاطفی ناسالم شود که پایان

دادن به یک رابطه بد را دشوار می‌کند. همان‌طور که ساسلر و همکارانش نتیجه گرفتند: برای توسعه روابط عاشقانه به روشی سالم زمان کافی لازم است. در مقابل، روابطی که خیلی سریع حرکت می‌کنند، بدون بحث و گفتگو کافی در مورد اهداف و خواسته‌های طولانی مدت هر یک از شرکا، ممکن است به اندازه کافی متعهد نباشند و در نتیجه منجر به پریشانی رابطه شوند. این تحقیقات نشان می‌دهد که الگوی محدودیت جنسی - جایی که تعهد پیش از رابطه جنسی باشد - بهترین الگوی را برای کاهش خطر انحلال روابط ایجاد می‌کند. سومین پارادوکس «ازدواج در سن بالا بهتره» می‌باشد: امروز بسیاری از جوانان، در اقدامی مبادله‌آمیز، با سبک و سنگین کردن زیان و سود حاصل به ازدواج نگاه می‌کنند؛ بنابراین توجه به این دیدگاه که ازدواج برای آن‌ها چه آورده‌ای دارد و با ازدواج چه چیزی را از دست می‌دهند، توجه دارند، بر این اساس بخشی از سال‌های بزرگسالی را به عنوان زمانی برای تمرکز و توجه به خود می‌نگرند و اوضاع را قبل از ازدواج بهتر تصور می‌کنند. نکته جالب این است که ما همچنین با زوج‌های متأهل بیست و یکم مصاحبه کردیم و آن‌ها به طور مداوم در مورد همه فوایدی که به دلیل ازدواج در زندگیشان به وجود آمده بود صحبت می‌کردند. ده‌ها مطالعه مزایای عاطفی، جسمی، اقتصادی و جنسی که ازدواج پایدار برای افراد و جامعه به طور کلی به همراه آورده است، مستند شده‌اند (Carroll, et al, 2006).

با عنایت به ایده‌های نظری مطرح شده، می‌توان ازدواج در بین دختران را به عنوان کنشی انتخابی در نظر گرفت که همراه با تجربه، انتظارات، ترجیحات و در نظر گرفتن پیامدهایی است که در عین اینکه از یک سو به نظر می‌رسد دختران برای ازدواج موفق، برنامه‌ریزی می‌کنند؛ از سوی دیگر زمینه‌های مجرد زیستی را فراهم می‌آورند.

بر این اساس، این بخش از پژوهش متأثر از پارادایم تفسیرگرایی و به طور خاص با استفاده از نظریه داده بنیاد، به دنبال نظریه پردازی در این باره می‌باشد. بر این اساس با عنایت به انتخاب رویکرد نظامند «اشتروس و کوربین» برای انجام روش نظریه داده مبنای، سوالات اساسی این مطالعه به شرح زیر است:

سوال اول: دختران مجرد، چه درک و تجربه‌ای از دوره مجرد دارند؟

سوال دوم: چه شرایط علی، زمینه‌ای و مداخله‌گر منجر به شکل‌گیری پدیده مجرد در دختران شده است؟

سوال سوم: دختران در طول دوران مجرد زیستی از چه استراتژی‌هایی (راهبردها) بهره گرفته‌اند؟

سوال چهارم: به کارگیری استراتژی‌ها در بین دختران، چه آثار و پیامدهایی به همراه داشته است؟

مشارکت‌کنندگان این پژوهش «کلیه دختران مجرد ۳۵ سال و بالاتر شهر تهران در سال ۱۳۹۸» تشکیل می‌دهند. بر اساس منطق نمونه‌گیری هدفمند، ابتدا مصاحبه با نمونه‌ای از دختران مجرد، شروع گردید و پس از گردآوری اولیه داده‌ها و تحلیل تدریجی آن‌ها به صورت هم‌زمان، با کمک گرفتن از روش نمونه‌گیری نظری به گردآوری داده‌ها ادامه داده شد تا به اشباع نظری رسیدیم. برای جمع‌آوری داده‌ها، در مرحله اول، ابتدا با ۲۲ نفر از دختران مجرد شهر تهران مصاحبه نیمه‌ساخت یافته به عمل آمد. در این میان پژوهشگر برای ثبت مطالب به ضبط مصاحبه پرداخته (متوسط زمان ۴۵ تا ۶۰ دقیقه) و نیز یادداشت‌هایی را تهیه کردند. در مرحله دوم، بعد از انجام مصاحبه‌های فردی، دو مصاحبه گروهی (فوکوس گروپ) ترتیب داده شد. گروه متمرکز اول پنج نفره و گروه متمرکز دوم چهار نفره بودند.

جدول ۳: وضعیت سن و سواد و شغل مشارکت کنندگان در پژوهش

کد	نام	سن	سواد	شغل	کد	نام	سن	سواد	شغل
۱	آذر	۳۷	فوق لیسانس	کارهای تحقیقی	۱۱	شیرین	۳۸	فوق لیسانس	پژوهشگر
۲	رویا	۳۷	دیپلم	فروشنده لوازم خانگی	۱۲	مهسا	۳۸	فوق لیسانس	معلم زبان
۳	زهره	۳۸	فوق لیسانس	خانه‌دار	۱۳	ریحانه		فوق لیسانس	کارمند اداره برق
۴	نسترن	۳۵	لیسانس	آرایشگر	۱۴	شیوا	۳۵	فوق لیسانس	پژوهشگر
۵	آرزو	۴۰	فوق لیسانس	کارمند مجموعه ورزشی	۱۵	سمیرا	۴۲	فوق لیسانس	آزاد
۶	مینا	۳۴	فوق لیسانس	معلم	۱۶	زهره	۳۶	فوق لیسانس	پرسشگر
۷	سارا	۳۴	فوق لیسانس	منشی مطب و بیمارستان	۱۷	سمیه	۳۲	فوق لیسانس	کارمند
۸	مونا	۳۵	فوق لیسانس	بیکار	۱۸	محبوبه	۳۳	دکتری	مدرس دانشگاه
۹	شهناز	۳۸	فوق لیسانس	کارمند پژوهشکده برق	۱۹	حمیده	۳۱	فوق لیسانس	کارمند
۱۰	پرینسا	۳۵	فوق لیسانس	کارمند	۲۰	نجمه	۳۵	فوق لیسانس	پژوهشگر
۲۲	ستایش	۳۴	دکتری	مدرس	۲۱	بهار	۴۱	فوق لیسانس	کارمند

جدول ۴: مشخصات عمومی مشارکت کنندگان در گروه متمرکز

جلسه	تعداد	ویژگی افراد	تاریخ	مکان
اول	۵ نفر	سمانه ۳۴ ساله (کارمند)، الهام ۳۸ ساله (معلم کنکور)، ملیکا ۳۱ (پرستار)، شهناز ۳۶ ساله (کارمند)، نجمه ۳۳ ساله (دانشجو)	مرداد ۹۷	فرهنگسرای اندیشه
دوم	۴ نفر	محدثه ۳۵ ساله (دانشجو)، ندا ۳۳ ساله (آزاد)، فروغ ۳۹ ساله (کارمند)، فریبا ۳۷ (مترجم)	شهریور ۹۷	فرهنگسرای اندیشه

یافته‌های کیفی پژوهش



نمودار ۱: مدل پارادایمی پژوهش

پدیده مرکزی: ماندن در ایستار ازدواج

در پاسخ به سوال اساسی پژوهش مبنی بر تفسیر تجربیات و ادراک دختران مجرد از ازدواج، مضمون اصلی «ماندن در ایستار ازدواج» به عنوان پدیده مرکزی، استخراج شده است. در این میان «ایستار» برگرفته از ترجمه کلمه «Attitude» می‌باشد؛ ژست یا حالت بدنی که در تحقیقات آزمایشی، آزمودنی در حالت ایستادن برای زدن دکمه و پاسخ دادن در نظر گرفته می‌شد؛ نوعی آمادگی برای عمل، گوش به زنگ بودن (Stand by) و در موقعیت عمل ایستادن را تداعی می‌کند. بر این اساس ایستار ازدواج، موقعیت و حالتی ژست‌گونه بین ایستادن و آماده بودن برای عمل، حذف‌فصل تصمیم و اجرا را مبین می‌سازد؛ از ویژگی‌های ایستار ازدواج می‌تواند هم‌زمانی تصمیم، تردید و تأخیر داشتن برای ازدواج باشد. اما آنچه سرانجام «ایستار ازدواج» را به «اتفاق ازدواج» نزدیک می‌کند «سرریزی تصمیم به ازدواج» می‌باشد؛ یعنی زمان رسیدن به موقعیت تصمیم، میزان انرژی که برای حل آن لازم است و بهره‌مندی و دسترسی‌شان به فرصت‌های انتخاب را به طور جدی پیگیری کنند. در واقع فرارسیدن فرصت‌های انتخاب، مسائل و راه‌حل‌ها و تصمیم‌گیران وابسته به زمان‌اند؛ به عبارتی اینکه فعالیت‌ها چگونه با هم جفت و جور می‌شوند و از امکانات و شرایط موجود چگونه بهره می‌گیرند؟ در چنین چارچوبی انتخاب به سه شیوه مختلف صورت می‌گیرد: حل مسئله؛ یعنی تصمیم‌گیران با انتخاب یک مسئله و در نظر گرفتن انرژی کافی به حل آن کمک می‌کنند. گریز؛ در این روند تصمیم‌گیری تعدادی مسئله وجود دارد که از توان تصمیم‌گیران خارج می‌شود. غفلت؛ گاه فرصت انتخاب پیش می‌آید ولی هیچ مسئله‌ای خود را نشان نمی‌دهد و مسئله‌ای حل نمی‌شود. بر این اساس بررسی دقیق و موشکافانه فرایند تصمیم‌گیری دخترانی که دچار تأخیر در ازدواج شده‌اند، در قالب پنج ایستار ازدواج قابل تحلیل می‌باشد:

الف) ایستار بازی ندادن دختران برای ازدواج: در چنین موقعیتی از ازدواج، حضار صحنه و یا به عبارتی «دیگری ضمنی» دختران، (خانواده‌ها، اقوام، دوستان و ..) کسانی هستند که سعی

می‌کنند دختر در شرایط تصمیم‌گیری برای ازدواج قرار نگیرد که به نوبه خود مانع یا موجب ازدواج دختر می‌باشند؛ بیشتر دختران درگیر این صحنه از ازدواج، ابراز می‌کنند که پدر، مادر، دایی، سایر اعضای خانواده، دوستان و ... اجازه بازی به آن‌ها در این ایستار را نمی‌دادند؛ به تعبیری اجازه آوردن تصمیم یا ترغیب دختر به ازدواج صادر نمی‌شود؛ در وجه قطبی آن حتی اگر دختری خواستگاری داشته باشد چندان بدان اطلاع داده نمی‌شود و یا دختر با وجود داشتن خواستگارهای متعدد، همراهی اعضای خانواده را ندارد. در چنین موقعیت‌هایی پدر و نیز مادر و نیز خواهر ازدواج نکرده بزرگ‌تر نوعی «دیگر ضمنی» بودند که به مجرد زیستی آن‌ها دامن می‌زند.

من الان که فوق‌لیسانس دارم و مدتی است که شاغل هستم و به شهرستان نرفته‌ام؛ وقتی که بعد از مدتی سر می‌زنم، بعد از این و اون می‌شنوم که فلانی من را از خانواده خواستگاری کرده‌اند، و آن‌ها به هر علتی جواب رد دادند؛ اصلاً من خبر نداشتم (حمیده، ۳۱ ساله).

ب) ایستار بازگو نکردن تمایل به ازدواج: در چنین صحنه‌ای از زندگی اجتماعی، برخی دختران سعی می‌کنند نسبت به «دیگری ضمنی» یا همان پسر مورد علاقه تمایل خود را ابراز نمایند؛ البته در چنین ایستاری، پسر به عنوان تماشاگر یا به چنین نمایشی واقف نیست و یا چندان علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند؛ در این میان انتظار کشیدن و ماندن در صحنه ازدواج، حکایت از بازنگو نکردن تمایل به ازدواج با دیگری خودخواسته‌ای است که به تأخیر در ازدواج دامن می‌زند. دختران در چنین صحنه‌ای از زندگی خود، مداوم بیان می‌داشتند: «در تمنای نگاه‌هایی بودیم که سراغ ما نیامدند و همیشه در معرض نگاه‌هایی بودیم که از آن‌ها گریزان هستیم».

تو فامیل مون و بعضی از دوستان پسرای بودند، ولی خوب من دوست داشتم، احساس می‌کردم آن‌ها تمایلی ندارند (پریسا، ۳۵ ساله).

«این شخص اولین نفری بود که ازش خوشم آمده بود و سعی می‌کردم کسی چیزی نفهمد. مثلاً چایی آوردن را برای همه انجام می‌دادم که بقیه متوجه این علاقه نشوند. بعد که از آن

شرکت بیرون آمدم هر مطلبی که آن شخص در فیس بوک می گذاشت را دنبال می کردم. اما چون شک داشتم اون شخص به من علاقه داشته باشد هیچ وقت پیام دوستی یا فروارد کردن برای اون شخص نمی گذاشتم» (زهره، ۳۸ ساله).

(ج) **ایستار بازماندن از ازدواج:** این سنخ از مواجهه دختران بیانگر آن است، افراد خودشان را چندان مقید به ازدواج به موقع نمی دانند. در این دسته از دختران ازدواج کردن، به عنوان یک انتخابی در کنار سایر امور شغلی، حرفه‌ای و تحصیلی و حتی کمتر از آن‌ها در نظر می گیرند. چنین افرادی در مصاحبه‌شان بارها مستقل شدن به لحاظ مالی، موفقیت در حرفه و شغل و نیز تصمیم نداشتن برای ازدواج پافشاری می کنند؛ درواقع پرداختن به ازدواج در مراتب دوم برای نمایش در صحنه زندگی در نظر گرفته می شد. به طور صریح‌تر، داستان تجرد و رهایی در بین این دختران حاصل جدایی و دل کندن از هر آنچه که به کلیشه‌های دخترانگی‌شان از زمان گذشته تا کنون معنا می داد، بر می گردد.

تا ۳۰ سالگی دلم نمی خواست ازدواج کنم. خواستگارها را می دیدم اما از بالا به همه نگاه می کردم و از ۳۰ سال به بعد میل به ازدواج کم کم در من شکل گرفت. در ۳۰ سالگی اگر ۱ درصد میل داشتم در ۳۸ سالگی ۵۰ درصد شده است (ریحانه، ۳۸ ساله)

(د) **ایستار بازی نکردن در موقعیت ازدواج:** (جواب رد شنیدن از سوی دختر یا پسر): در چنین صحنه‌ای از زندگی اجتماعی، دختران در مقابل «دیگری ضمنی» (پسر مطلوب دختر یا خانواده) تلاش می کنند یکدیگر را به انجام نوعی از بازی در صحنه زندگی وادار کنند که حداقل یکی حاضر بدان نیست؛ در چنین ایستاری، صحنه ازدواج دختران محل اختلاف نظر اعضای خانواده خود و عدم تفاهم آن‌ها با خواستگار و ... می باشد؛ در این ایستاری موضع ذهنی دختران، ازدواج با فردی است که خود تمایل دارد و در مقابل خانواده موافق نیستند. با پسری توی دانشگاه آشنا شدم که قصد ازدواج داشتیم و خیلی هم رو دوست داشتیم. آمدن خواستگاری، اما خانواده مخالفت کردن و نشد. ما تا چند سال ادامه دادیم تا خانواده‌ها رو راضی کنیم اما نشد. البته من خانواده‌ها رو تو این قضیه مقصر می دونم. راستش خانواده‌هامون

با هم نساختن (مهسا، ۳۸ ساله)

ه) **ایستار آماده شدن برای ازدواج:** این تعبیر از آماده شدن به معنای آن است که جوانان امروز برای ازدواج راه‌هایی در پیش می‌گیرند تا شانس بیشتری برای موفقیت در ازدواج داشته باشند؛ اما در مقابل، تداوم چنین اقداماتی در عمل شانس فرد را برای ازدواج کاهش می‌یابد. نکته مهم اینجاست که این رفتارها به عنوان دوری‌گزینی از ازدواج یا کنار گذاشتن ازدواج انجام نمی‌شود، بلکه اقداماتی است که به نوبه خود به تأخیر در ازدواج دامن می‌زند. درواقع مشاهده می‌گردد نشانه‌های موقعیت و احساسات دختران مجرد در این ایستارها، می‌تواند بیانگر این امر باشد که بیشتر دختران مجرد در معرض و شرایط رخداد ازدواج قرار دارند؛ اما آنچه سرانجام «ماندن در ایستار ازدواج» را به «اتفاق ازدواج» نزدیک می‌کند «سرریزی تصمیم به ازدواج» می‌باشد؛ یعنی زمان رسیدن به موقعیت تصمیم، میزان انرژی که برای حل آن لازم است و بهره‌مندی و دسترسی‌شان به فرصت‌های انتخاب را به طور جدی پیگیری کنند. به نظر می‌رسد این دختران در انتظار یک ابداع، خلق و تحول اساسی در ارتباط و تعامل با دیگری ضمنی‌اند؛ به گونه‌ای که بایستی از حالت غیرکلامی و بدنی (پانتومیم) باید به سمت ارتباط کلامی (گفتگوی همدلانه) هدایت شوند. اضطراب ابراز احساسات، مهارت نداشتن در ارتباط با پسران، غلبه رفتارهای پسرانه بر جذابیت دخترانه، طرد خودخواسته، مردد و معلق بودن در روابط با پسران، و... عمده‌ترین مواضع ذهنی‌اند که دختران در فرایند تصمیم‌گیری برای ازدواج بیان کرده‌اند. به نظر این دختران، آماده برای ازدواج مشکل واحدی دارند: نمی‌توانند با کسانی که دوست دارند به تفاهم برسند؛ به خوبی کنار بیایند؛ به نظر با اضطراب ازدواج روبرو می‌شوند. اتفاقاً مقایسه سرانگشتی چنین سنخ‌هایی از دختران نشان می‌دهد که به مراتب بیش از سایر هم‌نسل‌های خود خواستگار داشته و نیز دارند؛ و حتی بیش از دیگران دغدغه ازدواج را به بار کشیده‌اند؛

شرایط علی

با توجه به گونه‌شناسی پنج ایستار دختران مجرد، فرایند مجرد زیستی آن‌ها می‌تواند متأثر از انگیزه‌ها و شرایط علی باشد که عاملیت آن‌ها را در این مسیر بیشتر برجسته خواهد نمود. بنابراین عمده‌ترین مقولات اصلی و فرعی شرایط علی پدیده پژوهش بدین شرح است:

نفس اجتماعی

با توجه به اینکه در جوامع مدرن دوره جوانی، فاصله‌ای بین بلوغ زیستی تا بلوغ اقتصادی و اجتماعی افراد است؛ که به نوبه خود حدود ۱۰ تا ۱۵ سال به طول می‌انجامد؛ دختران مجرد علاقه‌مندی‌هایی حوزه مناسبات حرفه‌ای و شغلی را پیگیری می‌کنند، که می‌توان بدان درگیری در «نفس اجتماعی» اطلاق نمود.

احساس مفید بودن و نیز پیگیری پیشرفت‌های فردی، تحصیلی و اشتغال از جمله دُم‌های جامعه برای زنان است تا بازدم استقلال، آزادی، انتخاب‌گری را برای آن‌ها همراه داشته باشند. دغدغه چنین دخترانی تحصیل و شاغل شدن است. بنابراین تشکیل زندگی در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرد؛ البته گرچه به نظر می‌رسد در جامعه ایران، حضور در اجتماع و درگیری شدن در نفس اجتماعی برای دختران، مقدمات مناسبی برای متأهل شدن و تشکیل زندگی باشد؛ اما از سوی دیگر، تداوم نفس اجتماعی، زمینه‌های مجرد زیستی آن‌ها را فراهم می‌آورد؛ چرا که دستاورد عینی نفس اجتماعی دخترانه، دو قطب متضاد و در عین حال مکمل خواهد بود: از یک سو نیاز به استقلال فردی و از سوی دیگر نیاز به انتخاب مطلوب برای ازدواج را فراهم می‌سازد؛ به عبارتی بازدم فردگرایی و شکوفایی بیشتر می‌تواند مانع ازدواج به موقع تا آماده شدن، برای خوب ازدواج کردن باشد. چنین برساختی از اهمیت و تخصیص توجه به کار و تحصیل می‌تواند افق ازدواج را تا سر حد ایده‌ای به دام بکشاند که «ازدواجی بکن که کردنی باشد». در این میان، عمدتاً تأکید دختران بر استقلال و آزادی در بین دختران مجرد بر ضد انتظاراتی است که جامعه و خانواده از آن‌ها دارند؛ اما این دختران

مجرد بارسنگین رویای یک زن مستقل و مدرن را بر دوش می‌کشند؛ تا سرحد مقاومتی که رسیدن به شوهر را مانع پرداختن به دغدغه‌های شخصی و حرفه‌ای می‌دانند.

در واقع مقوله «نفس اجتماعی» در قالب شرایط علی به شکل‌گیری ایستارهایی از قبیل «بازی نکردن، بازی ندادن» ایستارهای ازدواج بیشتر می‌انجامد که به نوبه خود بر تصمیم، تأخیر و تردید دختران در قبال ازدواج می‌افزاید.

این مقوله، در برگیرنده مقولات فرعی، و واحدهای معانی از قبیل؛ دومینوی موفقیت فردی، پررنگ شدن مناسبات شغلی، احساس پیشرفت و خودشکوفایی، کشف مسیر آزادی و استقلال، رضایتمندی از محیط کار، ادامه دادن تحصیل، نیاز به شنیده شدن در جامعه، سرکوب بلوغ دخترانه و تربیت متمایل با دنیای پسرانه و ... می‌باشد؛ به عبارتی رسیدن به مقبولیت اجتماعی به تدریج جای پذیرفتن مسئولیت اجتماعی خانوادگی را می‌گیرد. چنین افرادی بر حسب میزان نفس اجتماعی، ازدواج را نه هدف بلکه ابزار و یا در مراتب بعدی در نظر دارند. چنین دخترانی حاضرند برای دیده شدنشان فرار از خانواده، مراجعت نکردن به خانه بعد از تحصیل، مهاجرت به خارج برای ادامه تحصیل، همنشینی با دوستان و گرفتن خانه‌های مجردی و ... را تجربه کنند تا از فضای عرفی ارزش‌ها و هنجارهای دخترانه در گیر فاصله بگیرند و تا سرحد اوج ترجمه داشتن نگاه فمینیستی از نوع جامعه ایرانی تأییدیه چاپ بگیرند. بنابراین تحصیل کردن در مقاطع عالی و نیز به دنبال آن حضور در عرصه سرمایه‌گذاری اقتصادی و استقلال مالی تأثیر به‌سزایی در فهم و درک دختران از ازدواج دارد؛ این که دختران بین ازدواج، تحصیل و اشتغال و در نهایت استقلال، چه موقع و چگونه همسازی ایجاد کنند؛ چنته و ادراک آن‌ها را عیان می‌سازد؛ پیامد چنین وضعیتی، افزایش استانداردهای زندگی دختران در مقایسه با پسران می‌باشد؛ معنادار بودن تحصیلات بیشتر دختران در مقایسه با پسران در موقع ازدواج، داشتن شغل و کسب درآمد مشخص در بین دختران، حضور دختران در بسیاری از مشاغل کارمندی و شرکاتی در مقایسه با پسران می‌باشد.

نه اتفاقاً من فکر می‌کنم اگر ازدواج کرده بودم نمی‌تونستم توی آزمون سختی که برای آموزش و پرورش بود قبول بشم! نمی‌تونستم دانشجوی برق ارشد دانشگاه تهران باشم. هرکدومش باعث

خوشحالی منه و دستاوردهام که برایشون زحمت کشیدم برام قشنگن. اما رد کردن‌ها و توی بله گفتن توکل نکردن‌ها خطا بوده. اما امیدوارم به خدا (مونا، ۳۵ ساله).

نقاب پرسونای دختر ستایشگر

دختران مجرد در اولین مواجهه‌شان از بلوغ متأثر از فضا و ساختار خانوادشان مورد حمایت‌های بی‌دریغ توسط خانواده قرار می‌گیرند. برخی از دختران در بحث از ماندن در وضعیت کنونی تجرد، اشاره‌ای ضمنی به رؤیایپردازی خانواده‌ها نموده‌اند؛ دخترانی وابسته به خانواده و یا دخترانی دوست‌داشتنی برای دیگران، که تداعی‌بخش «اغواکنندگی دوست داشتن» برای آن‌هاست. چنین موضع ذهنی در بین دختران خود بیانگر نوعی جذابیت فردی و شیفتگی در دختر ایجاد نموده که تا مرز نداشتن درگیری و دغدغه برای خواستگار و ازدواج می‌انجامد. در چنین وضعیتی دختران مسیر «اتفاقی» ازدواج را «تصادفی» درک می‌کنند؛ بدین معنا که فکر می‌کنند که هر موقع اراده به ازدواج، سر می‌گیرد. البته چنین وضعیتی از هواداری می‌تواند تا زمان حال برای این دختران تداوم داشته باشد، تبادل پیام‌های محبت آمیز و دوستانه به شیوه دیگری می‌تواند این اغواکنندگی دوست داشتن، را تا اتفاق ازدواج تضمین می‌کند. اساس این رؤیایپردازی خانواده‌ها از دخترانشان، تکیه بر جذابیت جسمی، دوست داشتن اغوا کننده، انتظار عشق شورانگیز، نداشتن درگیری ذهنی نسبت به ازدواج، و... موجب شده که نقاب پرسونای دخترانه بر ذهن زده تا تجرد را بیشتر تجربه کنند. بر این اساس مشاهده می‌گردد که چنین ستایشی از سوی دختران؛ با عبارتی از قبیل «کشته مرده بودن/ شدن پسران برای آن‌ها» از پر بسامدترین رخدادهاست. آثار و تجربه پرستش دخترانه بر پدیده مرکزی پژوهش از یک سو نوعی «پانتومیم عاطفی» مبنی بر نداشتن مهارت برای ارتباط با پسران برای ازدواج را عیان می‌سازد و از سوی دیگر؛ سخت گیر بودن دختر و خانواده را نشان می‌دهد که به نوبه خود واکنش آن‌ها به رد خواستگار را فراوانی می‌بخشد. می‌دونی مثلاً مامانم بهم می‌گفت نه تو خیلی از این خواستگارا سر تری! این برای تو خوب

نیست! فامیل چی می‌گن، اگه با این آدم ازدواج کنی (ستایش، ۳۴ ساله). / بین من دختر خوشگلی بودم. همین خوشگلی خیلی مشکلات رو ایجاد می‌کنه. خدایامرد پدرم تا ۲۸ سالگی نمی‌گذاشت من کار کنم؛ می‌گفت تو مشکل ازدواج نداری (نسترن، ۳۵ ساله).

خطاهای محاسبات آماری

در بحث از ازدواج نکردن دختران، نمی‌تواند پیش‌بینی دختران از مجرد ماندن، بی‌نقص نباشد؛ و عمدتاً پیش‌بینی آن‌ها با سوگیری همراه است. با کمی مقدمه‌چینی می‌توان این گونه مطرح کرد که در بیشتر مواقع دختران با یک لنگرگاه شروع می‌کنند و آن را با جهتی که فکر می‌کنند، تنظیم می‌کنند؛ لنگرگاه متأثر از نظریه تایلر تحت عنوان «لنگراندازی و تنظیم» و نیز نظریه «قضاوت اجتماعی» مظفر شریف می‌توان بخشی از فهم انگیزه عدم تمایل به ازدواج در بین دختران باشد. بر این اساس، در محاسبات دختران برای ازدواج، به لحاظ آماری می‌توان دو نوع «خطای نوع اول» و «خطای نوع دوم» را از هم منفک نمود؛ واسازی تجربیات این دختران به لحاظ و به زبان بلاغت علم آمار، درگیر شدن در خطای نوع اول (جواب بله دادن به خواستگار بد) و خطای نوع دوم (جواب رد دادن به خواستگار خوب) می‌باشد.

در بیشتر ایستارهای ازدواج، خطای آماری دختران، خطای شروع نکردن است؛ یعنی «خواستگار خوبه، دختر جواب رد می‌دهد». در واقع دختران با رد خواستگارها به صورت انباشتی، انتخاب‌های خود را به تدریج محدود و زمان را از دست می‌دهند؛ البته این امر بازتاب ابعاد و معنای فهم آن‌ها از زندگی مشترک نیز می‌باشد؛ و کمتر بدین می‌اندیشند که رخدادهای تکرارشونده برای تصمیم به ازدواج، تصادفی نیست بلکه مواجهه ما رد انبوه خواستگار، ابعاد درونی ما را آشکار می‌سازد، ابعادی که انگار نباید پیدا و کشف کنیم بلکه پشت سرهم آن‌ها را بایستی عبور کرد و منتظر خواستگار بهتر و بیشتری برای جواب رد دادن بود؛ بدین معنا که چنانچه تشکیل خانواده و تن دادن به زندگی مشترک ضرورت بی‌چون و چرای معنای زندگی برای یک دختر باشد؛ با رد خواستگار امکان ظهور نخواهد شد؛ و

به تدریج در موقعیت‌های تصمیم‌گیری دختران در شرایطی قرار می‌گیرند که اتفاقاً هنگامی که نایستی به خواستگار جواب «بله» بدهد، آن را تأیید می‌کنند، و مرتکب خطای نوع دوم آماری می‌شوند؛ بنابراین انتظار می‌رود چنین خطاهای محاسباتی در بین برخی از دختران مجرد، آن‌ها را به مرحله نامزدی یا حتی عقد برساند که بعد از مدتی ختم به جدایی می‌گردد؛ و به مجرد زیستی به شیوه دیگری دامن می‌زنند. بنابراین بخشی از ایستار عدم تمایل دختران به ازدواج، تحت تأثیر خطاهای دیر شروع کردن (خطای دوم) است.

یه آقایی بود که موقعیت کاری ایشون خوب بود. و چهره ایشون خیلی خوب بود. یعنی به من نمی‌آمد. این آقا خانواده و مادرشون خیلی خوب همه چیز خوب. من امروز می‌فهمم که من اشتباه کردم. فقط بصرف اینکه من فکر می‌کردم این آقا خیلی مطیع منه، خیلی به دل من داره راه میاد. فکر کنید. فکر کنید یه موردی که همه چیز خوب بوده یه آدم خوب درست پاک و من ... حالا ... نادانی کردم در اون مقطع... (مینا، ۳۴ ساله).

برساخت دختر نجیب

دختران مورد مطالعه؛ به‌ویژه در حوزه داشتن ارتباطات محدود با پسران، کم‌گویی، اشارات ضمنی به فرد مورد علاقه، و ... عمدتاً طرح‌واره‌ای جنسیتی تحت عنوان «دختران نجیب» را دامن می‌زنند. چنین برساختی از جامعه‌پذیری جنسیتی دخترانگی، بیانگر نوعی پای‌بندی به خواستگاری سنتی، احساس غیرت و غرور در شکل‌گیری رابطه، احساس گناه در روابط، ترس از سوءاستفاده جنسی، معاشرت با جنس مخالف فقط برای ازدواج، رعایت مرزهای محرم و نامحرم، مطلع نمودن خانواده از روابط با دیگری، و ... می‌باشد. این فهم از رفتارها و گرایش‌های دختران برای ازدواج و تشکیل خانواده به تعبیری؛ «غیریت‌سازی دیگری» تحت عنوان «پسر غریبه» هر گونه معاشرتی به لذت‌جویی مردان و ترس از مورد سوءاستفاده شدن، تقلیل می‌دهند که بازتاب نوعی نابرابری در فهم و داشتن ارتباط مفید و سازنده با جنس

مخالف می‌باشد. در واقع با تفسیر بیشتر مصاحبه‌های روایی به عمل آمده با دختران مجرد چنین استنباط گردید که بیشتر دختران مجرد مورد مطالعه، نسبت به پسران نگرش مثبت و سازنده‌ای نداشتند؛ کلیشه‌های جنسیتی آن‌ها بیشتر نوعی ترجیح فرار بر قرار داشتن، مورد سوءاستفاده قرار گرفتن، تن دادن به ازدواج برای لذت بردن توسط پسر، را در زبان مواجه با پسران ابراز می‌کردند که قرار نیست و شاید نتوان به نیت ازدواج با پسر از جنس خواستگار دمخور شد و وقت بیشتری برای آشنایی و شناسایی شخصیت همدیگر گذاشت.

فکر می‌کردم من وقتی ازدواج می‌می‌کنم باید سرم رو بالا بگیرم و بگم من هیچ وقت با هیچ کس دوست نبودم. و یک خواستگار خوب باید فردی عاشق باشد که حتی با رفتار نامناسب من هم دوباره پیگیر موضوع باشد (آرزو، ۳۸ ساله). وقتی به واسطه یک از دوستان خواست که من جایی برم و ببینمش، من بهم برخورد و گفتم چرا باید برم! من نمی‌رم! فکر می‌کردم باید فقط آدرس بگیرم و مثل یه خواستگار سنتی بیاد خونمون. اما واقعا قصد ازدواج داشت چون چند وقت بعدش ازدواج کرد (نسترن، ۳۵ ساله).

در سودای عشق شورانگیز

دختران در انتخاب ازدواج در موقعیتی تعارض‌گونه حول دو محور شروع زندگی با عشق و علاقه یا مصلحت و عقلانیت ارزشی خانواده قرار دارند؛ چنانچه به پدیده هسته‌ای پژوهش یعنی اجرای پانتومیم دختران مجدد نیم‌نگاهی مجدد داشته باشیم؛ در جریان موفقیت‌های اجتماعی در فضاها و مکان‌های مختلف، ردپای داستان عشق به میان می‌آید. داشتن تمایل زیستی و طبیعی به رابطه، اهمیت شور و غریزه جنسی را برای تشکیل زندگی ممکن می‌سازد؛ گرچه در این میان اولین و مؤثرترین مواجهه دختران و پسران با جنس مخالف، اتفاق تعیین‌کننده‌ای برای آن‌ها می‌باشد. تجربه رابطه عاطفی و نیز رابطه جنسی چنانچه منجر به شکست گردد برای دختران در تأخیر ازدواج یا رابطه دوستی تأثیر بسزایی دارد. در این مواقع ناکامی در عشق و یا دوام نیافتن دوستی‌های ازدواج محور، دوستی برای دوستی، تجربه روابط

عاطفی و زیستی، کشف غریزه جنسی، ابراز تمایل به ازدواج و تشکیل خانواده از جمله مضامین فرعی‌اند. چنین سودایی از عشق ناب، اجازه تمرین و اجرای نقش را در صحنه زندگی می‌گیرد و به تعبیری اجازه گفتگو با شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی را سلب می‌کند. «شاید درست نباشد که هنرمندی همچون لئونارد کوهن Leonaer Cohen این آواز را بخواند: «عشق به سراغ هر قلبی خواهد رفت و ... اما مثل یک پناهنده». (کارنو: ۱۳۹۳: ۲۷۸). اوج دل‌بستگی به جنس مخالف در قالب مفهومی تحت عنوان «پانتومیم جنسی» خود را نمایان می‌سازد. چنین دخترانی با نمایش‌های زنانه به دنبال تمایلات جنسی و نیز در تمنای ازدواج با کسانی‌اند که، چنین تصور و تناسبی را پاسخ می‌دهند. «مردها با انگیزه جنسی به عشق و عاشقی روی می‌آورند، در حالی که زنان با انگیزه عشق و عاشقی به رابطه جنسی گرایش پیدا می‌کنند و این امر تفاوت‌های عظیمی را در بین فرهنگ‌های مردانه و زنانه پدید می‌آورد (کارنو، ۱۳۹۳: ۲۴۹).

من فکر می‌کردم کسی که من رو می‌خواد، باید خیلی عاشق باشه و هر چی من نه بگم باید بازم بیاد دنبالم (آرزو، ۴۰ ساله). / بیشتر دلم می‌خواست که یه نفر دوستم داشته باشد حالا شاید چون ادبیات خوندم این برام خیلی مهم بود و برام ارزش دوست داشتن برام خیلی مهم بود که کسی بدون اینکه قیافه من یا تحصیلات من یا کارمندی من یا موقعیت من داشته باشه من به عنوان شخصیتی که دارم دوست داشته باشه نگاه جنسی به من نداشته باشه و مجرد و متأهل بودنش مهم نبود (سمیرا، ۴۲ ساله).

عبور از سن ازدواج به سن طلاق

گرچه آمار و ارقام مختلف در جامعه ایرانی نرخ جدایی در بین خانواده‌ها را در حال افزایش نشان می‌دهد؛ اما بایستی بدین امر توجه کرد که هرگاه آمار جدایی افزایش می‌یابد، نرخ ازدواج سقوط می‌کند؛ بنابراین نسبت این دو به هم وابسته‌اند. دختران مورد مصاحبه در بحث از تأخیر و یا تردید در ازدواج با شنیدن تجارب زندگی ناموفق

اطرافیان، عمدتاً نشانی ناسازگاری و جدایی اطرافیان را می‌دهند. البته نمی‌توان منکر چنین فهمی از نیمه خالی لیوان پیرامون وضعیت طلاق در جامعه ایرانی را بود؛ اما چنانچه در صدد تبیین علی و کارکردی طلاق باشیم؛ یعنی عوامل و زمینه‌هایی که از یک سو منجر به جدایی ازدواج اطرافیان شده و نیز پیامدهای منفی (وجه آسیب‌زای طلاق برای دختران) و مثبت (بهبود زندگی در مسیر زندگی زناشویی) طلاق، هرگز نمی‌تواند بیانگر فروپاشی خانواده در ایران باشد؛ پس درک این وضعیت توسط دختران که اطرافیان و دوستان ازدواج کرده یا زندگی با ثباتی ندارد و یا به تعبیری طلاق گرفته‌اند؛ پاسخ آماده‌ای برای به مجرد ماندن شان می‌باشد و در ادامه عنوان می‌کنند پس ازدواج کرده بودم، آلمان زمان طلاق مان فرا رسیده بود؛ پس یک قدم جلو هستیم. در واقع دختران مجرد نه از ازدواج کردن بلکه از طلاق گرفتن هراس دارند؛ این ترس از این ایده نشئت می‌گیرد که اگر در این سن و موقعیت فردی و اجتماعی ازدواج کنند و ازدواج‌شان موفق نباشد؛ مصیبت بیشتری را خواهند کشد. مصداق آنچه که در گفته مصاحبه‌شوندگان تحقیق به تکرار بیان می‌گردد: «سری که درد نمی‌کند؛ چرا دستمال ببندیم» (ستایش، ۳۴ ساله).

/ من خیلی طلاق دور اطرافیانم دیدم. خیلی موارد رو دیدم آدم‌هایی که دارند باهم زندگی می‌کنند، اما زندگی‌های خوبی ندارند (آرزو، ۳۷ ساله).

شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای در مدل پارادایمی نظریه‌مبنایی، متکی به بسترهای مرتبط به زمان و مکان پدیده هسته‌ای می‌باشد که در ادامه به تحلیل مقولات و مضامین استخراج شده، پرداخته می‌شود:

غافلگیری دهه سی

سی سالگی برای دختران جوان نقطه عطفی در گذر عمر آن‌ها به حساب می‌آید؛ به تعبیری

سی سالگی برای دختران اوج جوانی و آمادگی بدنی است؛ و عبور دختران از این وضعیت معمولاً با غافلگیری گزارش شده است؛ این احساس غافلگیری نه از حیث جاماندن از ازدواج و نیز تعویق و تأمین نیاز جنسی است، بلکه به خاطر پیروی از قوی‌ترین حسی که به لحاظ زیستی، نیاز به «مادرشدن» و احساس هویت مادری را در دختران برجسته می‌سازد. هشدار دهه سی، اوج جوانی و زایش دختران حدفاصل ۲۵ تا ۳۵ سالگی را نشان می‌دهد. بنابراین عبور از سی سالگی برای دختران، تعویق نقش مادری است که جلوه زیستی فاصله‌گیری از طراوت دخترانه به حساب می‌آید. احساس خلأ در مسیر زندگی، مقایسه وضعیت مجرد خود با زنان متأهل دارای فرزند، مقاومت در برابر دوستی برای دوستی، امیدواری برای ازدواج و زود بچه‌دار شدن، تقلا برای فرصت‌های مادری از دست رفته، جدا شدن از بدن مادرانه، تقلا برای جبران، گذر از توجه به اتفاق ازدواج و روی آوردن به رخداد، پایان انتظار اتفاقی ازدواج، در تکاپوی ازدواج، بازماندن از نقش مادری، غافلگیری مادرانگی و ... از جمله مقوله‌های فرعی این مقوله اصلی هستند.

در این مرحله از زندگی، دختران با تقلا برای جبران از استراتژی‌های مختلف چون پرزنت اجتماعی ازدواج، فراخوان ازدواج از سوی دیگران، اعلام عمومی از سوی آن‌ها برای ازدواج و معرفی دست به دست برای ازدواج، دامن زدن به فرایند جذابیت در قالب انواع جراحی‌های چهره‌سازی و پیکرتراشی به دنبال گذر از «جنسیت دخترانه» (رفتارهای منتسب به دختران و پیروی از آن‌ها) به «جنس دخترانه» (پاسخ به غریزه مادری و هویت یابی مادرانه) بر می‌آیند. گرچه نشانه‌هایی از این مهر مادری را در صمیمت و رفتار محبت آمیز با بچه‌های فامیل، اعضای خانواده (خواهر یا برادر زاده‌ها) و اطرافیان می‌توان نظاره‌گر بود. از سن ۳۲ یا ۳۳ سالگی بود که این دغدغه برای من شکل گرفت که وای انگار داره دیر می‌شه (فروغ، ۳۹ ساله).

تا ۳۰ سالگی دلم نمی‌خواست ازدواج کنم. ولی می‌دیدم که بیشتر هم سن و سال‌هام، بچه‌هاشون بزرگ شده، دوست داشتم بچه داشته باشم (ریحانه، ۳۸ ساله).

پدر مهربان - دختر شوهرنده

در بین برخی از خانواده‌ها، شروع زندگی زناشویی نسخه از قبل پیچیده‌ای برای فرزندان تلقی می‌شود که هر کسی دیر یا زود بایستی بدین بزم از زندگی بپیوندد. در چنین خانواده‌هایی فهم دینی و گاهاً سنتی از جوان برای رسیدگی به موقع غریزه جنسی فرزندان و «معذب» نبودن (از رحمت خدا دور نماندن)؛ موجب می‌گردد از مزایای پذیرش اجتماعی بهره گیرند؛ در مقابل شرایط فوق، در برخی از مصاحبه‌های صورت گرفته، دختران از مخالف خانواده به ویژه پدر با ازدواج آن‌ها خبر می‌دهد؛ حتی اعتراض می‌کنند خواستگارهایی داشتیم؛ ولی در عین بی‌خبری از سوی خانواده جواب رد شنیده‌اند. در چنین شرایطی خانه پدری، مأوایی است که دختران را در آغوش می‌افکند تا راه قدرت مذاکره و چانه‌زنی دختر با مادر و نیز پدر بسته شود و پدر با مهربانی جلوی بازی دختران در صحنه ازدواج را از آن‌ها می‌گیرند. در این ایستار، دختران یاد گرفته‌اند که خوب کنار بیایند؛ و بر سال‌های مجرد ماندنشان بیفزایند. معمولاً در بلندمدت، محصول چنین ترک صحنه‌ای از ازدواج در سال‌های آتی به «طغیان دختر علیه پدر» می‌انجامد؛ و حتی خواستگار مورد توجه و معرف از سوی پدر، با انتقام از پدر با دست رد به سینه آن از سوی دختر منجر می‌گردد. در نهایت چنین تعبیری از غریبه‌سازی پدر و فراق‌کنی پدر مقصر، موجب می‌شود چنین دخترانی در مقابل با پدر با برداشتی فمینیستی دچار طرد یا تسلیم شوند. بر این اساس دختران سرکوب شده، در فرایند تصمیم برای ازدواج بتدریج از زندگی کردن و تشکیل خانواده می‌گریزند؛ در واقع کنترل و نظارت پدرانه باعث پدید آمدن دختری می‌شود که نیاز به استقلال و انتخاب بیشتری دارد؛ البته واقعیت حاصل از نظام مردسالاری در برخورد با واقعیت ازدواج برای دختران و پسران متفاوت است؛ پسران بیشتر با صبر و تأخیر در ازدواج و با رسیدن به سطح مطلوب از زندگی، تن به ازدواج می‌دهند ولی برای دختران روز به روز از سطح مطلوبیت فرصت ازدواج آن‌ها کاسته می‌شود. تبعات چنین امری در بعضی از خانواده‌ها «واگیری تجرد زیستی» دختر و پسرهای اعضای خانواده را به همراه دارد، به نحوی

که شاهد نوعی انباشتگی فرزندان مجرد در سن ازدواج در بین خانواده‌ها می‌باشیم. ما سه بچه هستیم و من دو برادر دارم که اون‌ها هم مجرد هستن. ما هر سه تنبل هستیم. خیلی تابع نظر خانواده بودم/ همش می‌گفتن الان خیلی زوده (شهناز، ۳۸ ساله).

بازوهای مشورتی خرد کننده

از نظر برخی از دختران منشأ ازدواج نکردنشان، کنترل و دخالت خانواده می‌باشد؛ البته عده ای از این دختران خود بر این امر معترف بودند که خود نیز با رد خواستگاران مختلف بر اوضاع و کنترل امور ازدواج سهمی داشته اند. همچنین یافته‌های حاصل نشان می‌دهد که الزام‌ها و ارزش‌های خانواده چگونه بر ازدواج فرزندان تأثیر می‌گذارد؛ همچنین تفاوت در فهم ازدواج از سوی فرزندان و خانواده موجب مشورت‌هایی می‌شود که عمدتاً رنگ و بوی ممانعت از ازدواج دختر را به همراه دارد. معمولاً بازوهای مشورتی دختران اعضای خانواده و اقوام نزدیک هستند که هر یک بر اساس منافع قدرت و نفوذ به این مبادله تن می‌دهند.

دو سال پیش یک خواستگار پزشک ۴۲ ساله پزشک داشتم که بابا به هیچ وجه بالای ۴۰ سال رو قبول نمی‌کرد اون‌ها منو پسندیدن و من چقدر راغب بودم به اون آقا، اما پدرم موافق نبود (مینا، ۳۴ ساله). / من متأسفانه تحت تأثیر دایم هم بودم و تحت تأثیر برادرم هم بودم. به دایم گفتم دایی فکر نمی‌کنی این انگار خیلی با دست و پا نیست. دایی گفت منم این احساس رو دارم و من رد کردم. در حالی که به مردی خوش اخلاق باشه سالم باشه حالا به کم بی دست و پا (سمیه، ۳۲ ساله).

مقابله خوانی آینده خود با مادر

چنانچه از منظر جامعه‌پذیری خانوادگی به ساختار و تعاملات پدر و مادر در خانواده بنگریم؛ فرزندان نسخه‌ای جدید از این روابط را با همسرانشان در زندگی زناشویی پیاده خواهند نمود؛ به عبارتی نقش‌های والدین، تقسیم کار منزل، تصمیم‌گیری در امور منزل، شأن و منزلت پدر و مادر در خانه و ... الگویی برای زندگی مشترک فرزندان می‌باشد. در نگاه

دخترانی که تمایلی به ازدواج نشان نمی‌دهند؛ تداعی این امر می‌باشد که سلطه در خانه پدری، به سلطه شوهر در زندگی آینده تسری خواهد یافت؛ به‌ویژه در ایستارهای بازی ندادن، همیشه دختران با این هراس مواجه‌اند که، شوهر آینده‌شان نسخه‌ای از پدر کنونی باشد؛ تصویر برخوردهای پدر با مادرشان، به آنچه در آینه زندگی مشترک تصور می‌کند؛ نزدیک‌تر است. «حقیقت همان چیزی است که در واقعیت خود یک فرد تأثیرگذار است و همواره در چارچوبی عظیم‌تر قرار می‌گیرد» (کارنو، ۱۳۹۳: ۱۵).

از طرفی هم می‌دیدم مثلاً کسی مثل پدر خودم آدم بسیار خوبی توی فامیل معرفی شده اما خود به اذیت‌هایی هم توی خونه داشت که بعضی وقت‌ها خیلی ناراحت کننده بود (آرزو، ۴۰ ساله).

شرایط ساختاری

دوستی برای دوستی

تفاوت اساسی میان وضعیت ازدواج در جامعه جدید در قالب مفهوم فضای همسرگزینی نوین می‌باشد؛ در گذشته در جامعه سنتی فضاهای سنتی کارکرد ازدواج را تسهیل می‌نمود. در جامعه جدید به سبب فقر فضاهای اختصاصی همسرگزینی و بی‌هنجاری این فضاها شاهد فراهم نشدن امکان ازدواج و در نتیجه با تأخیر در ازدواج مواجه می‌هستیم (انتظاری، غیاثوند و عباسی، ۱۳۹۵).

در واقع در چنین موقعیتی، فضاهای آشنایی دختران و پسران موجبات «دوستی برای دوستی» به جای «دوستی به قصد ازدواج» را میسر می‌سازد؛ چرا که ارتباط دختر و پسر کمتر تحت حمایت و پوشش خانواده پیش می‌رود؛ که به نوبه خود منجر به بی‌اعتمادی دختران در برخورد با پسران و یا درگیری‌های عاطفی و جسمی می‌گردد. در واقع سهمی از پانتومیم ازدواج می‌تواند تک‌گویی دوستی دختران به قصد ازدواج و چند صدایی دوستی پسران برای دوستی باشد؛ این امر نشان از بی‌نشانی فضاهای و شیوه‌های همسرگزینی مدرن و

هنجارهای آشنایی دختران و پسران دارد.

هرکس سمت من می‌آمد، پیشنهاد رابطه داشت. اتفاقاً با یه نفر دیگه آشنا شدم که و این قصد را داشت. و تا چند وقت حالم خیلی بد بود (نسترن، ۳۵ ساله). / رفتم برای دوستی که منجر به ازدواج شود ولی نشد درگیر رابطه شدم. جسمم آرام می‌شود ولی روانم آرام نیست. روان نیاز به کسی دارد که از تو حمایت کند و به تو توجه کند و مراقبت باشد و مدام باشد (ریحانه، ۳۸ ساله).

دست به دست شدن جنسی

در بحث از شرایط زمینه‌ایی که برخی از ایستارهای ازدواج، بتدریج شاهد تأثیرگذاری پسران غریبه در خارج از منزل بوده‌ایم؛ در برخی از مصاحبه‌های صورت گرفته، دختران به نگاه جنسی داشتن اطرفیان و اذیت و آزار آنها اشاره کرده‌اند؛ به نحوی که در پایان گفتگو به نوعی تنفر از مرد و جنس مذکر اعتراف می‌کردند، نوعی خشم همراه با دوری از پسران و مردان اطراف که به هر بهانه‌ای اجازه لمس تن دخترانه آنها را داشتند. آزار جنسی خیلی من از بچگی داشتم. من از خیلی‌ها مورد اذیت قرار گرفتم (نسترن، ۳۵ ساله).

محاكمه تابوهای اجتماعی

در شرایط ساختاری، تعیین متهمان بیرونی که مسئول گرفتاری دختران شناخته می‌شود (گرچه می‌توان آن را بازتاب وضعیت زندگی درونی آنها نیز باشد)، نوعی محاکمه تابوهای جنسیتی اجتماعی را بازتاب می‌دهد. در چنین شرایطی دختران، فرصت‌های ازدواج را از بستر هنجارها و ارزش‌های عرفی و رسمی جدا می‌کنند و با پرسش از مصاحبه‌گر می‌خواهد تا به محاکمه هر آنچه توانسته مانع ازدواج آنها شود، بتازند. احساس آسیب‌پذیری زن در جامعه، نبود محیط‌هایی مناسب برای ازدواج مدرن، مرد ایرانی نامرغوب، محدودیت‌های ارتباطی دختران، و ... نوعی ترس از زندگی اجباری را در ذهن آنها متبادر می‌ساخت، که

از یک اجتماع و از سوی دیگر زیستن در چنین جامعه‌ای را مقصر تلقی می‌کردند. ما چرا ازدواج نکردیم! چطور میشه به کسی اعتماد کرد، آدم‌ها کجا همدیگر را ببینند؛ اصلاً میشه به کی اعتماد (نسترن، ۳۵ ساله).

دومینوی قحطی شوهر

تجربه کاهش خواستگار در مقایسه با دوران گذشته (به‌ویژه سنین ۲۰ تا ۳۰ سالگی) برای برخی از دختران، دومینوی قحطی شوهر را تداعی می‌کنند؛ در چنین مواردی دختران با پا گذاشتن در دنیای واقعی بازار ازدواج هر چه به کوتاه آمدن از خواسته‌های قبلی برای ازدواج می‌اندیشند با خواستگاران پروپاقرص کمتری مواجه می‌شوند. جبران چنین افت یکباره‌ای از خواستگاران در بین دختران مجرد، در پناه تخیل روانشناختی شروع به شرکت در کلاس‌های بازآفرینی زندگی، مهارت‌های ارتباطی، و ... می‌کنند.

خواستگارهای من یک دفعه خیلی کم شد. من که هر سه ماه یکبار چهارماه یکبار داشتم الان دیگه زیاد کسی پیدایش نمیشه (مونا، ۳۵ ساله). / اتفاقاً بیشتر به خودم می‌رسم که بیشتر تو چشم باشم و بگن بین فلانی ازدواج نکرده و چقدر به خودش می‌رسم و چقدر خوب مونده و بهم می‌گن اصلاً سن و سالت بهت نمی‌خوره؛ چند تا خواستگار داشتم که سن شون از من کمتر بوده (ستایش، ۳۴ ساله)

استراتژی‌ها:

در بحث از استراتژی‌های (واکنش/راهبردها) مدل پارادایمی در الگوی نظام‌مند نظریه مبنایی، بیشتر محققان، آن را راهبردهایی می‌دانند که در ارتباط با فرایند شکل‌گیری تجربه و پدیده مرکزی صورت می‌گیرد؛ گرچه عده‌ای راهبردهای مدل پارادایمی نظریه مبنایی را در کنش متقابل با شرایط علی، زمینه‌ای و ساختاری می‌دانند؛

در این پژوهش با تکیه بر برداشت اول، استراتژی‌های مدل در پاسخ بدین پرسش برآمده که دختران برای مجرد ماندن یا نماندن به چه اقداماتی متوسل می‌شوند؟

الگوی صورت خاموش

در واکاوی چنین تجربه‌ای از مجرد ماندن دختران می‌توان «جدا شدن از دیگران» تعبیری از دیده نشدن را در قالب «صورت خاموش» مفهوم پردازی کرد. چهره خاموش بیانگر چهره یخ‌زده، طرد خود خواسته و انزواگزين و به دور از بازخواست اجتماعی است که چنین دخترانی به مواردی از قبیل؛ قضاوت شدن در نگاه مردم و دوری از اقوام بدان اذعان کرده‌اند. البته بخشی از این چهره خاموش به لحاظ زیست پزشکی بدن، متأثر از فلوکسن درمانی تاول حاصل بر جسم و روح می‌تواند باشد، که برای برخی از دختران تجویز شده است.

به قول یکی از دختر خاله‌ها شوهر نکردن ما نقل مجالس شده و دیگه دوست نداریم هر جا که می‌ریم مدام پیرسن چرا ازدواج نکردی؟ (سارا، ۳۴ ساله).

جبران ارتباط دختران با الگوی صورت خاموش، مهم شدن دوستان مجرد است؛ تا به سرخ‌هایی از همدلی و همدردی دست یابند؛ برای این دختران، جذاب بودن محیط کار و فشرده کار کردن در جهت معنا سازی زندگی و پر کردن خلأهای عاطفی و پشتوانه عاطفی از محیط دوستان و همکاران، مسافرت‌های مختلط و مجردی اهمیت بسیاری دارند.

ستایش پرهیزگاری

در این نوع استراتژی، دختران با تحمل رنج جنسی که نشان از غلبه و اراده آنهاست با سرکوب و صبر از پاسخ طبیعی به بدن فاصله می‌گیرند؛ این بی‌اعتنایی به غریزه با بن‌مایه‌هایی از پرهیزگاری، غرور، حیا، عصمت و از سوی دیگر سکوت، دوری از تحریک شدگی، برآورده کردن توقعات حداقلی پشتیبانی می‌شود. چنین ترس درونی می‌تواند همراه با تحقیر متعالی جسم، فATALیستی دیدن تجرد، بسته شدن بخت ازدواج، رعایت قید و بند دینی و شرعی روبرو گردد تا جایی که همچون راهبه‌ای مقدس از تداوم و تکثیر پیوندهای عاطفی با دیگران بهراسند. این دختران در مصاحبه، محکم و با تأکید اعلام می‌کردند که در هر شرایطی از خود مراقبت می‌کنند. نوعی باکرگی تدافعی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند تا کرامت دینی و عزت نفس‌شان زخمی شود؛ داشتن توکل بر خدا،

ترک فضاهای ناامن، کنترل روابط با جنس مخالف، رعایت هنجارهای دینی محرم - نامحرم، همه راهبردهایی برای حفظ غرایز و تمنایت زیستی محسوب می‌شوند. من بیشتر با معنویت و توکل به خدا و سپردن به خدا و از اون کمک خواستم، هرچه که خیر است و هرچه صلاح است خدا پیش بیاره (ستایش، ۳۴ ساله). ما که مثل بعضی‌ها نیستیم، من دختر مجرد و مذهبی‌ام، پوشش من درسته مدرن هست، حتی خانواده‌ام به این پوشش دینی هم ایراد می‌گیرند (ستایش، ۳۴ ساله).

پیدا کردن مسیر غریزه

گلاس در کتاب تئوری انتخاب بیان می‌کند: هر آنچه از ما سر می‌زند یک رفتار است؛ هدف هر رفتار ارضای یکی از پنج نیاز اساسی ماست: ۱. عشق و احساس تعلق ۲. قدرت ۳. تفریح ۴. آزادی ۵. بقا و زنده ماندن (گلاس، ۱۳۹۷: ۱۳). با توجه به طبیعت زیستی ازدواج به عنوان انگیزه و محرک درونی آن و از سو دیگر قضات‌های منفی درباره میل جنسی و رفع زمان‌مند آن موجب می‌گردد که عده‌ای از دختران با افول پرهیزگاری بدنی به تدریج خود را به سمت انواع روابط خارج از ازدواج کشانند. در مقابل استراتژی ستایش پرهیزگاری که نوعی خودداری از پاسخ زیستی به بدن بود، سنخ‌هایی از دختران مجرد خواسته یا ناخواسته مسیر تأمین غریزه جنسی را جستجو می‌کنند.

پس راهبرد پیدا کردن مسیر غریزه در بین دختران مجرد با جدا شدن از مسیر ازدواج رسمی و فراهم نبودن شرایط به موقع ازدواج با شیوه‌های گوناگون رخ می‌نماید؛ واحدهای معنایی از قبیل، خلوت جویی جنسی، افول پرهیزگاری بدنی، و... همه ندای انتقام جبرانی از میل زیستی بدن را سر می‌دهد. در تداوم زیستی مسیر غریزه، بی‌پروایی در ذائقه جنسی تازیه‌ای لذت‌جویانه است که هم می‌تواند به معنای فرصت و نیز پذیرش ریسک‌های جنسی برای تأمین نیاز جنسی و نیز فرصتی برای خلق نوع جدید از رابطه جنسی سیال را میسر سازد؛ دختران درگیر با احساس درماندگی جنسی بتدریج می‌پذیرند که حیات زیستی خود را در سیالی روابط یا در برابر مانایی پارتنری سپری کنند. البته گر چه دختران مجرد لذت طلب

خود را از خیلی چیزها آزاد و رها کرده اند؛ اما در بلندمدت تمایل دارند که حداقل به یک رابطه رضایت‌بخش و سالم مقید باشند.

من احساس می‌کنم، وقتی روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج باشد، فقط با قضاوت منفی به اون نگاه می‌کنیم و جامعه دنبال تنبیه کردن فرد هست، ولی وقتی به دلیل زیربنایی رفتار توجه کنیم می‌بینیم که یک انسان است و گزینه دارد ... جامعه باید حدس بزند که چنین نیازی هست (شهناز، ۳۸ ساله).

وحشت از سالمندی

اتفاق استقبال برای پذیرش مجرد در بین دختران همراه با آینده‌نگری و برنامه‌ریزی رخ می‌دهد. چنین تجربه‌ای زمانی تثبیت بیشتری می‌یابد که دختران امکانات زیست مجردی را بیش از پیش مهیا کرده باشند؛ برنامه‌ریزی برای آینده و ترس از آینده تداعی نوعی وحشت از سالمندی است. داشتن استقلال و تمکن مالی، پس انداز کردن، خرید منزل و تهیه اتومبیل در ادامه نفس اجتماعی آن‌ها بخشی از برنامه اقتصادی است؛ همچنین زندگی در کنار خانواده یا جدایی و مستقل شدن، مهاجرت به دیگر نقاط دنیا، استخدام در شغل‌های مجردی با دوری‌گزینی از خانواده، تمایل به همکاری با مردان و محیط‌های مردانه و... حکایت از چنین امری دارد. چنین سایه‌ای از پذیرش مجرد زیستی به پذیرش مشاغل مجردی و نیز مردانه سرایت می‌کند؛ کار با بچه‌ها، مهد کودک، مربی رانندگی، منشی‌گری، سفرها مجردی و ... از جمله اینهاست.

راستش الان تازه شروع کردم به جایی سرمایه‌گذاری دارم می‌کنم که بتونم چند سال دیگه به وام‌گنده بگیرم آینده وقتی کار داری استقلال داری. حقوق داری و درآمد داری دیگه زیاد فکر نمی‌کنی به ازدواج؟ (سمیه، ۳۵ ساله).

آثار و پیامدهای پدیده

با عنایت به پدیده مرکزی پژوهش پیرامون «ماندن در ایستار ازدواج» و نیز شرایط و بسترهای

شکل دهنده این تجربه در بین دختران، و نیز استراتژی‌های مطرح شده، چه آثار و پیامدهایی می‌توان متصور شد.

کینه‌توزی از تازیانه مردم شهر

با طولانی شدن مجرد زیستی دختران و نیز پذیرش آن، در طول مسیر احساسات شان همیشه تجربه ترس از مورد سوءاستفاده قرار گرفتن را بر ملا می‌کردند و نیز اذعان داشته که عمده مردم شهر در صدد آسیب زدن به یک دختر مجرد هستند و روایت می‌کردند اوقاتی هم با مردان هوس بازی مواجه می‌شوند که استراتژی مواجهه‌شان کینه‌توزی و خشم بود. مزاحمت‌های مختلف نوعی آمادگی مواجه با چنین دردسرهایی در قالب کد مصداقی «گرگ شدن در برابر گرگ‌ها» نتیجه دام‌هایی زندگی برای یک دختر مجرد در فضای اجتماعی بیرون هست. در این میان نیز دختران بیشتر با بدبینی از مردان یاد می‌کنند و نسبت به جنس مخالف گله می‌کند.

البته به چیزی بگم آدم درست دیگه وجود نداره! این نظر منه! نسل پسر خوب منقرض شده! (سارا، ۳۴ ساله).

نشخوار حسرت‌های بر جا مانده

در بین دختران مورد مطالعه نشخوارهای برجامانده، تداعی گفتگوی درونی ذهن با خود مید (۱۹۹۷) می‌باشد؛ کارهای ناتمام یا ناقص که به تعبیری فرصت‌های مختلف از جمله خیال پردازی‌های نوستالوژیک را عیان می‌سازد که هر از چندگاهی به سراغ آن‌ها می‌آید؛ چنین حسرت‌هایی را دختران تحت عنوان «عقل ازدواج» از آن یاد می‌کنند؛ به تعبیری نوعی بصیرت، دوراندیشی، سبک و سنگین‌هایی که می‌توانست حداقل به ازدواج ختم به‌خیر گردد؛

اگه توی سن ۲۴ یا ۲۵ سالگی ام عقل الان رو داشتم و یا عقل دو سال پیش ام رو داشتم وضعم خیلی بهتر بود و من خیلی موردهای خوب داشتم؛ چرا باید به‌خاطر بی‌عقلی به همه چیز پشت پا بزنم! بخاطر ندونم کاری بود (آروز، ۴۰ ساله).

احساس رنجش از تنهایی

با طولانی شدن مجرد زیستی دختران و کاستن از بعد خانواده‌هایشان، احساس تنهایی و نداشتن تجربه فراغت و رویدادهای مشترک با دیگری ممکن است بیشتر اوقات آن‌ها را از پای در آورد؛ در این میان شوهر با کدهایی از قبیل: شنیدن صدای پای مرد در زندگی، احساس داشتن حامی، احساس امنیت و .. معنا می‌شود.

«... به قول استاد ما، به موقع‌هایی دوست داری بری پیتزا بخوری؛ فقط با به نفر خاص، بری پیتزا بخوری (آرزو، ۴۲ ساله).

رها کردن کاکتوس ازدواج

در این مرحله به تدریج دخترانی که تجارب پیشین را از سر گذرانده‌اند، و شانس کمتری برای تشکیل خانواده پیدا می‌کنند، می‌پذیرند مجرد بمانند و از دست کاکتوس ازدواج رها شوند. دریافت دختران در این مرحله این است که زندگی مجردی بدون ازدواج نیز می‌تواند دوام داشته باشد و سعادت را کمتر منوط به وجود شریک برای زندگی‌شان می‌دانند در مسیر چنین پذیرشی، گرچه نوعی انصراف را می‌توان از تشکیل زندگی مشاهده نمود؛ اما در این باره تحلیل صورت گرفته نشان می‌دهد عده‌ای با برقراری طیفی از گفتگوها و روابط عاطفی، عاشقانه، جسمی، بدون قصد ازدواج رضایت می‌دهند. رمانتیک‌سازی فضای زندگی، اوج رهایی در عین وابستگی به دیگری، مسخ‌شدگی در روابط عاطفی، اندیشیدن به ازدواج در وقت اضافه، معجزه گفتگوی با دیگری، و ... همه جزئیات این الگوی زیست مجردی هستند. خب من دیگه اینقدر ذهنم منفی شده که دیگه نمی‌تونم با کسی زیر به سقف زندگی کنم، دیگه تحمل کسی رو ندارم ۳۵ سال دارم یعنی جوانیم تموم شده دیگه چه ازدواجی (نرگس، ۳۵ ساله).

سرانجام در راستای نتایج و تفاسیر به عمل آمده پیرامون سنخ‌های ماندن در ایستار ازدواج دختران، چالش‌هایی وجود دارد که در سویه‌های زیر توسط دختران مجرد و نیز برنامه‌ریزان قابل تعقیب و برنامه‌ریزی خواهد بود:

۱. پذیرش «سبک زندگی مجرد زیستی انتخابی»: شکل‌گیری زیست مجردی دختران به

عنوان یک‌الگو، به‌ویژه در بین کسانی که در ایستار بازی نکردن و پیگیری پیشرفت‌های فردی و حرفه‌ای قرار گرفته‌اند می‌تواند ظرفیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. پایان بخشی به مجرد زیستی در قالب «ازدواج‌های فرو دست همسری»: حضور و فعالیت دختران در صحنه اجتماعی و توسعه پیشرفت‌های حرفه‌ای و تحصیلی به نوبه خود نوعی ناهمسانی همسری را پدید می‌آورد. بدین معنا که دختران با پسرانی که تحصیلات کمتری، سن کمتری، شغل مشخصی ندارند و ... تن به ازدواج می‌دهند.

۳. گسترش «الگوی روابط هم بالینی»: بدین صورت که دختران و پسران با پذیرفتن رابطه با جنس مخالف به دور از تمکین وجه عرفی، اجتماعی، قانونی و رسمی آن، الگویی از همزیستی در زیر یک سقف را شکل می‌دهند؛ که پایان و فرجام مشخصی برای آن قابل پیش‌بینی نیست. البته یافته‌های طرح ملی نشان می‌دهد که حداقل کمتر از ده درصد مردم جامعه ایران به این پدیده نگرش منفی ندارند (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، ۱۳۹۴). در مطالعات اخیر این نسبت رو به افزایش است.

۴. پیگیری و توسعه «هویت مادرانه»: بررسی‌ها نشان می‌دهد که در آینده دختران مجرد رغبت و تمایل بیشتری به داشتن فرزند یا فرزندخواندگی پیدا کنند؛ امری که مسئولان جامعه بایستی برای آن چاره‌ای بیندیشند. «اکثریت مطلق دختران و زنان تهرانی علاقه بسیاری به پذیرش نقش مادری دارند؛ به عبارتی به طور کلی ۶۸ درصد در حد بسیاری (زیاد و خیلی زیاد) بدین بخش از هویت جنسیتی علاقه دارند؛ گرچه ۵ درصد اصلاً و ۱۰ درصد گزینه کم را علامت زده‌اند» (غیاثوند، ۱۳۹۹).

بحث و نتیجه‌گیری

در مجموع با توصیف گرایش جوانان نسبت به ازدواج، فهم‌انگاره غلبه متأهل ماندن بر متأهل شدن و نیز سنخ‌های ماندن دختران در ایستارهای ازدواج، جای این پرسش جامعه‌شناسی است که چه تفسیر و تحلیل جامعه‌شناختی می‌توان ارائه نمود:

با کمی فاصله گرفتن از یافته‌ها و انتزاع بخشیدن به نتایج می‌توان این گونه به تحلیل اوضاع

پرداخت؛ که انسان هم موجودی طبیعی (زیستی) بوده و تمایلات و نیازهای اولیه و غریزی است که آن را به محیط فیزیکی پیرامون پیوند می‌زند؛ از سویی در همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر موجودی اجتماعی است که پذیرش، تأیید و منزلت خود را منوط به زیستن در محیط اجتماعی می‌داند. بنابراین زیستن در گروه‌ها و جوامع انسانی با تسلط بر کنش‌های فردی منجر به ساخت اجتماعی واقعیت می‌گردد؛ و در نهایت به ارزش‌ها و نگرش‌ها، و رفتارها و نقش‌های جنسیتی در قالب هنجار، فرصت، هویت و معنای جنسیتی برچسب انسانی، بومی و هدایت‌شوندگی زده شود تا در قالب فرهنگ و سایر فرایندهای فرازیستی بر ساخت شود. از این رو، با تکیه بر چارچوب مفهومی - نظری مطالعه، یافته‌های حاصل از این پژوهش و نیز با تاسی از دیدگاه لوی اشتروس، مورگان، استون، اینگلهارت و همچنین مطالعات تجربی آزاد و غیاثوند (۱۳۸۳) و غیاثوند (۱۳۹۲، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵)، مهاجرانی، ۱۳۷۵؛ خضری، ۱۳۸۰؛ مشکانی، ۱۳۸۱؛ افتخار، ۱۳۸۳؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ محبوبی‌منش، ۱۳۸۳؛ لیاقت، ۱۳۸۴؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ علیوردی‌نیا، ۱۳۸۷، قانع‌راد و عزلتی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۶۴) می‌توان تحولات ارزشی و نگرشی جوانان نسبت به ازدواج را در قالب دو الگوی کلی تر تحت عنوان «الگوی زیستی» و «الگوی فرازیستی» مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ بدین معنا امروزه در بین جوانان سائق زیستی ازدواج در پناه هژمونی سایه‌گستر مؤلفه‌هایی از الگوی فرازیستی به حاشیه رانده می‌شود. به عبارتی در حال حاضر الگوی فرازیستی در قالب ارزش‌های و نگرش‌های فمینیستی و عکس‌العمل‌های فردگرایانه پیرامون ابعاد مختلف هویت‌های جنسیتی بر الگوی زیستی در حال غلبه شدن است.

البته گرچه گرایش جوانان به ازدواج مبتنی بر «سائق‌های زیستی» و پایه‌ای است؛ بدین خاطر پدیده‌ای جهانی بوده و از سویی نیز پدیده‌ای فرازیستی بوده که به تعبیری این «سایه فرهنگ» است که فهم و تجربه خاصی را بر برابر افراد می‌گشاید تا مدت‌های طولانی و یا برای همیشه نیازها و تمایلات زیستی (میل به ازدواج، بچه‌دار شدن، زندگی زناشویی، آزادی در پوشش) را در پس قواعد، باورها، تابوها، قوانین به تعویق می‌اندازد و با پذیرش الگوی عبور از تکیه بر امور زیستی، سعی می‌شود منزلتی در خور الگوی فرازیستی خود یا جامعه کسب نماید. از

این رو، مشاهده می‌گردد این الگوی فرازیستی با سایه‌گستری هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، ادراک و تجربه زنان از رفتارها و نگرش‌های جنسیتی را مبتنی بر برابری، ایستادگی در برابر قدرت و کلیشه‌های جنسیتی مردانه و نیز توجه به پیشرفت‌های فردی و مفید بودن برای خود و جامعه سوق می‌دهد.

از این رو، در سطح کلان برای تحلیل غلبه الگوی فرازیستی بر زیستی به برخی از یافته‌های علمی می‌توان اشاره نمود. بر مبنای مرور اجمالی مطالعات در حوزه زنان و خانواده، برخی از تغییرات و مسائل خانواده را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: هسته‌ای شدن خانواده و کاهش تعداد افراد تحت تکفل، تغییر در بعد خانوار، کاهش نرخ باروری، کاهش میزان مولید، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج در گروه سنی ۱۵-۱۹ ساله، ناپایداری نسبی ازدواج به ویژه در سال‌های اولیه زندگی، افزایش میزان مجرد جوانان، رخداد مضيقه ازدواج یا کاهش تعداد پسران آماده ازدواج نسبت به تعداد دختران آماده ازدواج، افزایش طلاق، افزایش خانواده‌های تک والدی، افزایش فرزندآوری خارج از حریم خانواده، موارد تعدد زوجات (مهاجرانی، ۱۳۷۵؛ خضری، ۱۳۸۰؛ مشکانی، ۱۳۸۱؛ افتخار، ۱۳۸۳؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ محبوبی‌منش، ۱۳۸۳؛ لیاقت، ۱۳۸۴؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶؛ علیوردی‌نیا، ۱۳۸۷ به نقل از قانعی‌راد و عزلتی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

منابع و ماخذ

- احمدی و کیل و قاسمی وحید، کاظمی پور، شهلا (۱۳۹۱). بررسی نقش‌گذار جمعیتی در تغییرات جامعه‌شناختی خانواده، مطالعات روان‌شناختی زنان، (شماره ۱)، ۸۱-۱۰۲.
- انتظاری، علی (۱۳۹۰). فضای همسرگزینی مفهومی پیشنهادی برای درک بهتر تکوین زندگی مشترک، خبرنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، (شماره ۱۳ و ۱۴)، ۳۲.
- اویسی فردویی، قاسم (۱۳۹۵) جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر تأخیر ازدواج در ایران، تهران: آرنا.
- آبرخت، حکیمه (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج در بین دختران شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- برناردز، جان (۱۳۸۴) درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه: حسین قاضیان، تهران، نی.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۳) تحولات خانواده: پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون، ترجمه: محمد جعفر پوینده، تهران، ماهی.
- ترابی، فاطمه؛ عسکری ندوشن، عباس، مندگاری، علی (۱۳۹۶). تحولات ازدواج و خانواده در ایران، تهیه‌کننده: عباسی شوازی، محمد جلال، گزارش پژوهشی: وضعیت جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، ص: ۷۰ - ۵۰.
- حبیب‌پور گتایی، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران، زن در توسعه و سیاست پژوهش زنان، (شماره ۱۷-۳۴).
- حسینی، سیدحسن، ایزدی، زینب (۱۳۹۵) پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد جمعیت مورد مطالعه: زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران، مجله مطالعات زنان، (شماره ۱).
- رینتز مک‌کارتی، جین، ادواردز، روزالیند (۱۳۹۰) مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده، ترجمه: محمد مهدی لیبی، علم.

فهم‌انگاره تأهل در بین جوانان؛ تجارب و چالش‌ها ۱۷۸

سگالن، مارتین (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، (چاپ اول) ترجمه: حمید الیاسی، تهران: مرکز.

صادقی، رسول، علی، محمد قدسی، افشار کهن، جواد (۱۳۸۶). واکاوی مسئله ازدواج و اعتبار سنجی یک راه حل، پژوهش زنان، (شماره ۱) ۸۳-۱۰۸.

عباسی شوازی، محمد جلال، صادقی، رسول (۱۳۸۴). قومیت و الگوهای ازدواج در ایران، پژوهش زنان، (شماره ۱)، ۲۵-۴۷.

علی‌نژاد، فاطمه (۱۳۹۱). بررسی تأثیر فضاهای همسرگزینی بر اقدام نسبت به طلاق نزد زوجین (مطالعه موردی ساری)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

غیاثوند، احمد (۱۳۹۶). طرح پژوهشی: پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های زنان در شهر تهران، کارفرما: اداره بانوان معاونت اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران.

غیاثوند، احمد. (۱۳۸۴). تأخیر سنی ازدواج در بین جوانان. روزنامه همشهری، مورخه ۱۳۸۴/۲/۲۵.

کارنو، گای (۱۳۹۶). عاشقی یعنی جدایی، (چاپ دوم) ترجمه: ناهید سپهر پور، تهران: نشر بنیاد فرهنگ زندگی..

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، پژوهش زنان، دوره دوم، ۱۲۴-۱۰۳.

گلسر، ویلیام (۱۳۹۶). تئوری انتخاب، ترجمه: علی صاحب‌دلی، تهران: سایه سخن.

گود، ویلیام جی (۱۳۸۵) خانواده و جامعه، ترجمه: ویدا ناصحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لیبی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، خانواده در قرن بیست و یکم: از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی، تهران، علم.

عزآبادی، قانع، کیانپور، مسعود، قاسمی، وحید (۱۳۹۳) تجارب زیسته دختران ۳۰ سال به بالا در زمینه داغ ننگ ناشی از مجرد (مورد مطالعه: شهرهای اصفهان و یزد)، *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، (شماره ۲)،.

محزون، علی اکبر (۱۳۹۵) سیاست گذاری‌های جمعیتی در ایران، باروی و سالمندی، همایش بررسی نظری و عملی روابط دولت و ملت: گذشته، حال و آینده، دانشگاه علامه طباطبائی.

محمودیان، حسین، راهروزگر، فیروز (۱۳۸۹). عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر فاصله ی سنی زوجین در - استان اردبیل، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان*، (شماره ۵۰)، ۱۵۳-۱۸۴.

مرادی، گلمراد، صفاریان، محسن (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، (شماره هفتم)، ۸۱-۱۰۸.

یعقوبی چوبری، علی (۱۳۷۸). *بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر بالارفتن سن ازدواج جوانان شهر رشت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی بخش علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

- Busby, D. M., Willoughby, B. J., & Carroll, J. S. (2013). Sowing Wild Oats: Valuable Experience or a Field Full of Weeds? *Personal Relationships*, 20, 706-718.
- Carroll, J. S., Badger, S., & Yang, C. (2006). Delaying Marriage: The Trends and the Consequences
- Carroll, J. S., Badger, S., & Yang, C. (2006). The Ability to Negotiate or the Ability to Love?: Evaluating the Developmental Domains of Marital Competence. *Journal of Family Issues*, 27, 1001-1032.
- Glenn, N. D. (2002). A plea for greater concern about the quality of marital matching. In A. J. Hawkins, L. D. Wardle, & D. O. Coolidge (Eds.), *Revitalizing the institution of marriage for the twenty-first century* (pp. 46 – 58). Westport, CT: Praeger.

- Hymowitz, K., Carroll, J. S., Wilcox, W. B., & Kaye, K. (2013). Knot Yet: The Benefits and Costs of Delayed Marriage in America. A commissioned report sponsored by the National Campaign to Prevent Unplanned Pregnancy, the RELATE Institute, and the National Marriage Project. www.twentysomethingmarriage.org
- Sassler, S., Addo, F. R., & Lichter, D. T. (2012). The Tempo of Sexual Activity and Later Relationship Quality. *Journal of Marriage and Family*, 74, 708-725
- Busby, D. M., Carroll, J. S., & Willoughby, B. J. (2010). Compatibility or Restraint?: The Effects of Sexual Timing on Marriage Relationships. *Journal of Family Psychology*, 24, 766-774.
- Coale, A. J. , Mc Neil, D. R. (1972). "The Distribution by Age of the Frequency of First Marriage in Female Cohort". *Journal of American Statistical Association*, 67
- Dixon, R. B. (1971). Explaining cross-cultural variations in age at marriage and proportions never marrying. *Population Studies*, 25, 215-233.
- Good, William J.(1989).*The Family*, Prentice-Hall of India, Second Edition.
- Hamilton G and Siow A(2007). Class Gender and Marriag. *Review of Economic Dynamics* Vol.10 NO. 44 PP. 549-575
- Smith, P. C. (1980)." Asian marriage patterns in transition". *Journal of Family History*, 1980;5(1).
- Whitehead, B. D., & Popenoe, D. (2001). *Who wants to marry a soul mate?*
New survey finding on young adults' attitudes about love and marriage.
New Brunswick, NJ: National Marriage Project.
- Willoughby, B. J. (2010). Marital attitude trajectories across adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 39, 1305-1317.
- Willoughby, B. J. (2012a). Associations between sexual behavior, sexual attitudes and marital horizons during emerging adulthood. *Journal of Adult Development*, 19, 100-110.
- Willoughby, B. J. (2012b). Using marital attitudes in late adolescence to predict later union transitions. *Youth & Society*. Advance online publication. doi:10.1177/ 0044118X12436700

- Willoughby, B. J., & Carroll, J. S. (2010). Sexual experience and couple formation attitudes among emerging adults. *Journal of Adult Development, 17*, 1-11
- Willoughby, B. J., & Carroll, J. S. (2012). Correlates of attitudes toward cohabitation: Looking at the associations with demographics, relational attitudes and dating behavior. *Journal of Family Issues*. Advance online publication. doi:10.1177/0192513X11429666
- Willoughby, B. J., & Hall, S. S. (2015). Enthusiasts, Delayers, and the Ambiguous Middle: Marital Paradigms Among Emerging Adults. *Emerging Adulthood, (3)*, 2, 123-531
- Willoughby, B. J., & Hall, S. S., & Luczak, H. P. (2015). Marital Paradigms: A Conceptual Framework for Marital Attitudes, Values, and Beliefs. *Journal of Family Issues 2015, 36(2)* 188-211.
- Willoughby, B. J., Carroll, J. S., & Busby, D. M. (2012). The effects of “living together”: Determining and comparing types of cohabiting couples. *Journal of Social and Personal Relationships, 29*, 397-419.